

روش دعوت پیامبر از دیدگاه علامه طباطبائی

*
حسن جمشیدی

چکیده

ظهور اسلام، سبب تغییراتی کلان در حوزه‌های مختلف در جامعه‌ی عصر رسالت شد. جامعه‌ی نمونه‌ی مورد بررسی، جامعه‌ی عرب جاهلی در جزیره‌العرب است، که در معرض تغییرات بنیادی فرهنگی، اخلاقی و تمدنی قرار گرفت.

تغییر آفرینی در جوهر بالنده‌ی اسلامی قرار دارد. این عامل بنیادی تغییر، بر سامانه‌ی دعوت، بنیادگذاری شده است. دعوت پیامبر اسلام ص، در واقع انتشار و ترویج آیین الهی در سطح عامه‌ی بشری به صورتی کاملاً روش‌مند بود. علامه طباطبائی ر مسائل فوق را به معرض تبیین و بررسی همه‌جانبه نهاده‌اند. از دیدگاه ایشان روش دعوت پیامبر ص مبتنی بر چند آموزه است؛

مشروعیت روشی، ابتدا بر آداب باز بودن فضای عمل، تغییرات در نوع تعامل با توجه به تفاوت‌های اجتماعات انسانی.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله، انسان در تصور نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جایگاهی والا دارد و لذا دعوت باید تا اعماق روح انسان سرایت نماید تا در عمل مورد توجه قرار گیرد.

در این نوشتار، چند فراز مهم مورد ارزیابی قرار گرفته است، همچون موقعیت جغرافیایی دعوت که عقب مانده‌ترین بوده و نمونه‌ی آن حجاز است؛ موقعیت زمانی دعوت، که در زمانه‌ای پر از انحرافات صورت یافته اقدامات حساب شده، موضوع دعوت، هدف دعوت که در این خصوص مسائلی به عنوان هدف مطرح شده‌اند، همچون ایجاد قوه‌ی اندیشه و ورزی و اندیشیدن در انسان، خردورزی، دادگری، ایجاد وحدت و همگرایی و پیشگیری از بهره‌کشی، از دیگر مسائل مورد بحث در این نوشتار است.

همچنین در این نوشتار از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله، محتوای دعوت و اصل پیام مورد بررسی قرار گرفته شخصیت دعوت‌کننده و ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچون امانت‌داری و... مورد اشاره قرار گرفته است. جستارهای دیگر نوشتار، بررسی روش دعوت و بهره‌گیری از ملاک‌های حقانی در ساختار دعوت است. بهره‌وری از گوهر فطرت، بیان آمیخته با محبت، رعایت ادب، نکاتی‌اند که در روش دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد. درونی کردن دستورات و تبدیل آنها به الزام باطنی نیز به بحث درآمده است. روش اجرایی دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روشی انحصاری و الگوست که در این نوشتار تبیین شده است.

واژگان کلیدی: روش، دعوت، علامه طباطبایی، تبلیغ، درونی، الگوی

دعوت، قانون، حکومت، نظارت.

پیشگفتار

با ظهور اسلام توسط پیامبر ﷺ، تغییراتی اجتماعی در جزیره العرب آغاز شد و پس از مدتی جامعه‌ی بدوی عربستان - مردمی که بیشتر آنها بیابانگرد بوده و شهرنشینان آن نیز در مکه و مدینه زندگی ابتدایی داشتند - به یکی از پیشرفته‌ترین جوامع آن عصر تبدیل گردید. علی بن ابی طالب علیه السلام، که خود بخش کوتاهی از عمرش را در چنین جامعه‌ای گذرانده است، آن را این گونه توصیف می‌کند:

خداوند محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت و حال آن که حتی یکی از عرب‌ها توانا به خواندن کتاب نبوده، و پیش از این حتی یک نفر در بین آنها ادعای پیامبری نداشت (خطبه‌ی ۳۳).

و نیز می‌فرماید:

همانا خدا محمد ﷺ را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین‌ها را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاه‌تان سنگستان‌های ناهموار، همنشین‌تان گرزها مارهای زهردار. آب‌تان تیره و ناگوار، خوراک‌تان گلوآزار، خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوندان بریده و گریزان، بت‌ها‌تان همه جا بر پا، پای تا سر آلوده به خطا (شهیدی، خطبه‌ی ۲۶).

خداوند دوره‌ی پیش از بعثت را به دوره‌ی جاهلیت (مائده، ۵۰ و آل عمران، ۱۵۳) و جاهلیت اولی (احزاب، ۳۳) نام نهاده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در توصیف این جامعه می‌نگارد:

قرآن دوره‌ی عرب را، که متصل به ظهور اسلام است، دوره‌ی جاهلیت نام نهاده است و این نیست مگر اشاره به این که در این دوره فقط نادانی حاکم بوده است، نه علم و آگاهی و فقط باطل بر آنها سایه افکنده (طباطبایی، ۴، ع، ۱۵۲).

به صورت قبایل بدوی و در نهایت سختی و پستی زندگی می‌کردند. روزگار

آنها در جنگ و غارت سپری می‌شد، نه مال مردم و نه آبروی آنها امنیت نداشت. دستور از آن کسی بود که غلبه پیدا کرده بود - سیاست تغلیبه - و مملکت از آن کسی بود که بدان دست یازیده بود (طباطبایی ۴، ع، ۱۵۲). بچه‌های خود را از ترس گرسنگی می‌کشتند (انعام، ۱۵۱) و دختران خود را زنده به گور می‌کردند (تکویر، ۸)، بدترین خبرها برای یک مرد شنیدن دختردار شدن بود (زخرف، ۱۷)؛ (طباطبایی ۴، ع، ۱۵۳).

جامعه‌ی عرب دچار شکاف شگفت‌انگیزی شده بود، هر گروهی هر از گاهی به رنگی درآمد، در هر ناحیه‌ای از این سرزمین آداب و رسوم شگفت‌انگیزی رخ می‌نمود، باورهای خرافی بین آنها رد و بدل می‌شد، براین ناسامانی‌ها بلای بی‌سوادى را هم بیفزاییم و نبود فراگیری و فرادهمی حتی در شهرها، تا چه رسد در بین عشایر و قبایل (طباطبایی ۴، ع، ۱۵۳).

اگر بخواهیم تصویری کامل و قابل تأمل از جاهلیت مورد نظر قرآن داشته باشیم، دوره‌ی پیش از بعثت پیامبر ﷺ چنین خواهد بود:

- ۱) روی گردانی از دستورهای الهی (مائده، ۵۰)؛
- ۲) بد اندیشی در باره‌ی افعال الهی (آل عمران، ۱۵۳)؛
- ۳) بی‌پروایی زنان (احزاب، ۳۳)؛
- ۴) پای فشردن بر خواسته‌ها و باورهای نادرست (فتح، ۲۶)؛ (نصیری، ۱۳۸۳، ۳۸).

دیری نپایید که این جامعه‌ی بدوی در حال انقراض و نابودی، به جامعه‌ای تبدیل شد که نهادهای مدنی در آن شکل گرفت. رفتار مردم منطبق بر قانون گردید و عمل بر خلاف آن جرم محسوب می‌شد. مجازات‌ها نیز در حد جرائم وضع شده بود. آموزش فراگیر شد. در تصمیم‌گیری‌ها نیز بیشتر افراد همراهی داشته و یا از آن آگاه بودند. نظام قضایی فعال بود. همه‌ی قشرهای جامعه از کارکرد آن ابراز رضایت می‌کردند. رهبر مسلمانان همچون شهروندی معمولی در بین آنها بود. نظام اقتصادی فعال شده بود. مردم بخشی از مازاد درآمد خویش را از طریق حکومت برای رفاه عمومی هزینه می‌کردند

این تغییرات به دیگر جوامع سرایت کرد و دو تمدن بزرگ ایران و روم را به چالش طلبید، و آنها را در تمدن نوپای خود منحل کرد. این همه نبود مگر فرایند دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حقایقی که در گوهر وجود آنها نهفته بود؛ ولی بدان آگاهی نداشتند. چنان که علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است. از جمله رسالت پیامبران صلی الله علیه و آله آشکار ساختن تجربه‌های انباشته‌ی بشری است که بدون استفاده مانده است:

و یشیروا لهم دفائن العقول (نهج البلاغه، خطبه‌ی اول)؛ دفینه‌های عقل‌ها را آشکار سازند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و یاران خاص ایشان، با تحمل رنج‌هایی فراوان، به کالبد بی جان جامعه‌خویش روح دین را دمیدند و با تحمل سختی‌های فراوان به اصلاح ساختار جامعه‌ی خود پرداخته، و با بهره‌گیری از عنصر دعوت و تبلیغ، باورها و ارزش‌های متداول و رسوم آن جامعه را دگرگون ساختند.

ما در این نوشتار بر آنیم تا روشی را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای دعوت مردم به اسلام و تبلیغ رسالت خود در پیش گرفت و توانست از مردم جزیره‌العرب، یکی از عظیم‌ترین تمدن‌های بشری را به وجود آورد، از دیدگاه علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه بررسی کنیم.

اسلام آیین تبلیغی است. دین تبلیغی (issionary religion) دینی است که نشر حقیقت و ارشاد غیر معتقدین به آن، وظیفه‌ی مقدس بنیان‌گذار و مؤسس آن و جانشینان وی می‌باشد. نیرو و روح حقیقت در قلب پیروان آن دین نمی‌تواند آرام گیرد، مگر آن که خود را در پندار، گفتار و کردار جلوه‌گر سازد و نمی‌تواند خشنود و قانع باشد، مگر آن که پیام خود را به روح بشریت ابلاغ کند و آن چه معتقد است، از طرف اعضای خانواده‌ی بشریت به عنوان حقیقت پذیرفته شود (قنوت، ۴). البته این پرسش اساسی وجود دارد که «خصیصه و ویژگی تبلیغی بودن در اسلام، ذاتی آن است یا عرضی است؟»؛ به دیگر بیان، «در قرآن کریم به عنوان متن تعالیم اسلامی و نیز در سیره‌ی بنیان‌گذار آن، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ریشه و اساس دارد یا این ویژگی محصول و نتیجه‌ی تاریخ اسلام است و در گذر زمان و

در میان نسل‌های بعد ظهور و بروز یافته و تکمیل شده است؟» (قنوت، ۹)،
با تبیین مقوله‌ی تبلیغ در قرآن و سنت نبوی، روشن خواهد شد که وظیفه‌ی
اصلی و رسالت اولیه‌ی پیامبران الهی علیهم‌السلام و نیز خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رساندن پیام
الهی به مردم و دعوت آنها به یگانگی و توحید است. آن چه او می‌گوید از
ناحیه‌ی پروردگار است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (سبأ، ۲۸)؛ و تو را جز
مژده بخش و بیم دهند برای همه‌ی مردم نفرستادیم.

فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل، ۳۵)؛ آیا جز پیام رسانی آشکار
بر عهده‌ی پیامبران است؟

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ
رِسَالَاتَهُ (مائده، ۶۷-۶۶)؛ ای پیامبر! آن چه را از پروردگارت به سوی تو
فرستاده شده است برسان، و اگر نکنی، پیام او را نرسانده‌ای.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ (نحل، ۱۲۵)؛ (مردم را) به راه پروردگارت فرا بخوان.
تمامی این موارد از آیات و نیز آیات و روایات دیگر بیانگر ذاتی بودن تبلیغ
در تعالیم اسلام است. باید توجه داشت که خصیصه‌ی تبلیغ، تنها اختصاص به
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد، بلکه سایر مسلمانان نیز این وظیفه را بر عهده داشته و دارند و
وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر هر مکلف، چه زن و چه مرد، واجب
است (قنوت، ۱۰).

مفاهیم

مفهوم دعوت

دعوت (Invitation): عبارت است از فراخواندن به سوی امری، به منظور رسیدن
به هدفی خاص. مصادیق دعوت و فراخوان می‌تواند متفاوت باشد:
۱) فراخواندن عموم مردم؛ و آن چیزی است که برای شخصی معین به عمل
نیامده باشد، مانند دعوت به عروسی (دهخدا، بی تا، ج ۷).

۲) فراخواندن لایه‌ای خاص از جامعه، مانند مردان، زنان، جوانان، و ...

مفهوم تبلیغ

منظور از دعوت در عنوان نوشتار به معنای تبلیغ (propaganda) است. تبلیغ همچون واژه‌ی لاتین آن (propegar) به معنای پخش کردن، منتشر کردن و چیزی را شناساندن است (بیرو، ۱۳۶۶، ۳۰۶)، و نیز تبلیغ انتشار یک پیام به عموم است که به منظور رسیدن به هدفی طرح ریزی شده باشد (بیرو، ۱۳۶۶، ۳۰۶). منظور از تبلیغ در عنوان بحث آن است که پیامبر ﷺ، چگونه مردم را به هدفی که داشت فرامی‌خواند، چگونه توانست در جزیره‌العرب با عنوان نبوت و پیامبری تحولی شگرف ایجاد کند و آیینی جدید برای بشریت به ارمغان آورد.

مفهوم روش

معادل انگلیسی "روش شناسی" متدولوژی (Methodology) است. روش شناسی یا دانش روش‌ها، رشته‌ای است که هدف از آن تعمق در باب فرایندهای عقلانی یک اندیشه‌ی منتظم است. این دانش به تعبیه‌ی مفاهیم اساسی و ابزار عقلانی می‌پردازد که روش (Method) برای وصول به هدف باید به کار گیرد (بیرو، ۱۳۶۶، ۲۲۴-۲۲۳). ما نیز در این نوشتار در پی راه‌یابی به روشی هستیم که پیامبر گرامی اسلام ﷺ جهت ابلاغ رسالت خود به کار بست و توانست نتیجه‌ی بسیار مطلوب و قطعی بگیرد.

مفهوم ادب

روش به لحاظ مفهومی، معادل ادب در اصطلاح عربی است. علامه طباطبایی رحمته‌الله دقیقاً موضوع مورد نظر را تحت عنوان ادب، مورد بررسی قرار داده است. به نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله ادب هیأت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار داند که هر عمل مشروعی - چه دینی باشد، مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد، مانند دیدار دوستان - بر طبق آن هیأت واقع شود

(طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۵).

باید توجه داشت در دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه ادب غیر از اخلاق است. اخلاق عبارت است از ملکات راسخه در روح، در حقیقت اخلاق وصفی است از اوصاف روح. اما ادب عبارت است از هیأت‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می‌گردد، و چگونگی صدور اعمال آدمی بستگی به صفات مختلف روحی دارد. پس بین این دو تفاوت وجود دارد. اتصاف روح به اخلاقیات غیر از اتصاف عمل به آداب است. به بیانی روشن‌تر، به نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه ادب ناشی از اخلاق و معلول آن است، و اخلاق خود معلول مقتضیات اجتماعی است، و مطلوب نهایی انسان در زندگی اجتماعی همان چیزی است که ادبش را در رفتارش مشخص می‌سازد، و برای او در زندگی خط و مشی ترسیم می‌کند (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۶).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر این عقیده است که روش در حوزه‌ی دین دارای چند نکته است که باید بدان‌ها توجه داشت.

نکته‌ی نخست: روش به امور مشروع و هنجارها تعلق خواهد گرفت. بدین جهت بحث از روش در امور نابهنجار و نامشروع نادرست می‌نماید؛ مانند ادب ستم و تجاوز یا روش خیانت یا دروغ، نادرست است و نیز آداب و آیین اعمال شنیع و قبیح نخواهیم داشت؛ اما آداب معاشرت، آداب صدق و راستی، آداب زناشویی، آداب دیدار از دوستان و ... موضوعیت دارد (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۲۷۳).

نکته‌ی دوم: آداب و روش در افعال اختیاری معنادار خواهد بود. یعنی چیزی روش تلقی خواهد شد که از حوزه‌ی اجبار و اکراه به دور باشد و در حوزه‌ی توانایی فرد قرار بگیرد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه بحث روش و آداب را در عرصه‌ی تکوین، معنادار نمی‌داند؛ البته در جایی که بحث از دخالت انسان در امور طبیعی باشد، روش، معنادار خواهد بود، مانند روش تولید مثل، روش تولید میوه‌ی درختی و ... (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۲۷۳).

نکته‌ی سوم: در فراروی عمل‌کننده (فاعل)، تنها یک عمل و یک راه

منحصر وجود نداشته باشد؛ بلکه با کارها و راه‌های گوناگون بتواند رو به رو شود که از آن میان، توان انتخاب عملی و یا راهی داشته باشد (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۲۷۳).

نکته‌ی چهارم: توجه به تفاوت و اختلاف مصادیق در ادب است. گرچه ادب، به لحاظ مفهومی، معنای فراگیر و همگانی دارد، ولی قطعاً، به لحاظ مصداقی، در بین ملل و اقوام، حتی مناطق مختلف، متفاوت خواهد بود. گاه شاید چیزی در جایی ادب دانسته شود و در جای دیگر معنای نقطه‌ی مقابل آن را بدهد (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۲۷۳).

با توجه به نکته‌ی چهارمی که بیان گردید، به نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله، آداب و رسوم بیان‌گر افکار و خصوصیات اخلاقی جامعه‌ای است که چنین آدابی دارند. این آداب و رسوم ریشه در سه حوزه‌ی اجتماعی، طبیعی و تاریخی دارد.

مفهوم پیامبر

پیامبر (prophet) به معنی رساننده‌ی پیغام می‌باشد. کسی است که واسطه‌ی ابلاغ سخنی باشد از کسی به دیگری، خواه به زبان و خواه به نامه (دهخدا، بی‌تا، ج ۴). منظور ما از پیامبر، خاتم پیامبران محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که در زبان عربی از آن به نبی و رسول تعبیر می‌شود.

باید توجه داشت که در اصطلاح نبی و رسول بعضی تلاش کرده اند که تمایزی بین آن دو بگذارند. علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌گوید: نبی و رسول هر دو از طرف خداوند به سوی مردم فرستاده شده اند. نبی برانگیخته شده تا به مردم خبر دهد آن چه را که از غیب آگاه شده است؛ چون او خبیر به آن چیزی است که در پیشگاه خداوند است. رسول هم همان است، الا این که او رسالت خاصی هم دارد. بدین جهت نبی کسی است که برای مردم صلاح معاش و معاد آنها را، از اصول و فروع دین، آن چه که معنای هدایت الهی است بیان می‌کند تا مردم نیک‌بخت شوند. اما رسول حامل رسالت خاصی است که مشتمل است بر اتمام حجت که در پی آن اگر پیروی باشد، نجات و اگر مخالفت باشد، هلاکت و

عذاب است (طباطبایی ۳، ع، ۱۴۰).

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ (نساء، ۱۶۵)؛ پیامبرانی نوید بخش و هشدار دهنده تا پس از این
پیامبران برای مردم بر خداوند حجتی نباشد.

روش شناسی دعوت پیامبر ﷺ

انسان عرصه‌ی ساخت و کارامدی پیامبران ﷺ

پدیده‌ی دعوت که فردی از افراد یک نوع، سایر افراد را به عقیده و مرامی
بخواند و آنها را به سویی بکشانند، از مختصات اجتماع بشری است. شعاع تأثیر
دعوت از حیث: عرض، طول و عمق، یکسان نیست. تأثیر بیشتر آنها کم، و در
ابعاد کوچکی صورت می‌گیرد و از جنبه‌ی اجتماعی چندان اهمیت ندارد. اما
پاره‌ای از دعوت‌ها لااقل در یک بعد پیش‌روی داشته است. به عنوان نمونه:

سطح وسیعی را، گرچه برای مدت کوتاهی، فراگرفته است؛

یا قرن‌های متمادی، هر چند در میان مردمی اندک، دوام یافته است؛

و یا نفوذی ریشه دار، گرچه در میان مردمی اندک و در زمانی نسبتاً کوتاه،
پیدا کرده است.

این گونه دعوت‌ها در خور اهمیت و شایسته‌ی بررسی و تحلیل و احیاناً تجلیل

است (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۳).

آن چه بیش از همه در خور اهمیت و قابل توجه است دعوت‌هایی است که

در همه‌ی ابعاد ذیل پیش‌روی داشته است:

(۱) سطح بسیار وسیعی را اشغال کرده است؛

(۲) قرن‌های متمادی در کمال اقتدار حکومت کرده است؛

(۳) تا اعماق روح بشر ریشه دوانده است.

این گونه دعوت‌ها مخصوص سلسله‌ی پیامبران الهی است (مطهری، ۱۳۶۸،

۱۴).

تاریخ به دست بشر ساخته شده است و بشر بیش از هر چیز دیگر توسط

پیامبران علیهم السلام ساخته و پرداخته شده است. اگر در عرصه‌ی خلاقیت و سازندگی، زمینه را "انسان" فرض کنیم، هیچ هنرمند و صنعت‌گری به پای پیامبران علیهم السلام نمی‌رسد. ناموس آفرینش، جهان را مسخر انسان، و انسان را مسخر نیروی ایمان، و پیامبران علیهم السلام را سلسله جنبان این نیرو قرار داده است (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۴). ما در دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بلکه در هر دعوت ارزش‌مند و ستودنی، با چند مقوله سر و کار خواهیم داشت

- ۱) موقعیت جغرافیایی دعوت؛
- ۲) موقعیت زمانی دعوت؛
- ۳) اقدام بر اساس برنامه‌ی پیشین؛
- ۴) موضوع دعوت؛
- ۵) هدف دعوت؛
- ۶) محتوای دعوت یا اصل پیام؛
- ۷) دعوت‌کننده؛
- ۸) دعوت‌شونده؛
- ۹) روش دعوت؛
- ۱۰) مراحل دعوت؛
- ۱۱) فراگیری انتشار پیام؛
- ۱۲) ابعاد دعوت.

۱) موقعیت جغرافیایی دعوت

مکه، یعنی خاستگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی از شهرهای حجاز است. شهرهای مکه و مدینه و طائف و ینبوع و جدّه در شمال و غرب بزرگ‌ترین جزیره‌ی جهان (عربستان) قرار دارد. سرزمینی کوهستانی با بیابان‌هایی گسترده، کم آب و کم‌تر قابل کشاورزی (نصیری، ۱۳۸۳، ۴۳). حجاز سرزمینی است کوهستانی و دارای بیابان‌های غیرقابل کشت و سنگلاخ‌های فراوان (سبحانی ۱، ۱۳۶۷، ۲۶). منطقه‌ی حجاز، بر خلاف دیگر مناطق جهان، از دستبرد کشاورگشایان در



امان مانده و نیز به تبع آن، از دیگر آثار تمدن امپراطورهای جهانی کم‌تر دیده می‌شود. گوستاولوبون در این باره می‌نگارد:

عربستان، به استثنای سرحدات شمال، از دستبرد اجانب محفوظ مانده و کسی نتوانسته آن را به تصرف خود در آورد. جهان‌گیران بزرگ از ایران، روم و یونان که تمام دنیا را زیر و رو کرده بودند کم‌ترین توجهی به عربستان نداشتند (گوستاولوبون، ۹۶).

اراضی غیر قابل زراعت آن، راه را برای سکونت انسان‌ها سخت و تا اندازه‌ای ناممکن کرده است. برای کشورگشایان چندان ارزشی در پی نخواهد داشت که بخواهند چشم طمع به این سرزمین داشته باشند. بعد از گذشت از ده‌ها مانع و بر فرض تسلط بر این سرزمین، چیزی نداشت که بخواهند با خود ببرند و نیز جایی نداشت که بخواهند ماندگار شوند. دیودور گذشته‌ی این سرزمین را این گونه توصیف کرده است.

در آن زمان که دم‌تروس، سردار بزرگ یونانی، به قصد تصرف عربستان، وارد پترا، یکی از شهرهای قدیمی حجاز، شد؛ ساکنان آن شهر به او گفتند: ای سردار یونانی! چرا با ما جنگ می‌کنی؟ ما در ریگستانی به سر می‌بریم که فاقد هرگونه وسایل زندگی است. ما برای این که سر به فرمان کسی ننهیم، چنین صحرای خشک و بی‌آب و علفی را انتخاب کرده‌ایم. بنابراین تحف و هدایای ناقابل ما را قبول بنما و از تصرف منطقه‌ی ما صرف نظر کن. ضمناً اگر بخواهی بر قصد خود باقی بمانی، ما از همین الان اعلان می‌کنیم که در آینده‌ی نزدیک دچار هزاران مشکلات و مصائب خواهی شد و بدان! که نبطی از طرز معیشت خود دست بردار نیست و اگر بعد از طی مراحل چند نفری را به عنوان اسارت به چنگ آوری و بخواهی همراه خود ببری، سودی از آنان نخواهی دید، زیرا آنان غلامانی خواهند بود بداندیش و بد روش و حاصر نخواهند شد که طرز زندگی خود را عوض کنند (سبحانی، ۱، ۱۳۶۷، ۲۹ به نقل از گوستاولوبون، ۹۳).

پیامبر ﷺ در چنین جایی، آن‌هم در قبیله‌ی قریش، چشم به جهان گشود و به رسالت مبعوث شد. حقیقت قریش از طبقه‌ی اعراب مستعربه و عدنانیان است.

آن حضرت ﷺ با چند واسطه به اسماعیل علیه السلام فرزند ابراهیم علیه السلام نسبت می‌رساند (نصیری، ۱۳۸۳، ۴۴).

۲) موقعیت زمانی دعوت

دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرچه از نظر زمانی با برانگیخته شدن ایشان با نزول وحی و اولین آیات قرآن کریم آغاز گردید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق، ۱ تا ۵)؛ بخوان به نام

پروردگار خویش که آفرید. آدمی را از خونپاره‌ای فرو بسته آفرید. بخوان و

(بدان که) پروردگار تو گرامی‌ترین است. همان که با قلم آموزش داد. به

انسان آن چه نمی‌دانست آموخت.

این اتفاق در مکه رخ نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن سراغ مردم رفت و آنها را به سوی هدفی خاص و مقصدی معین، فراخواند؛ اما این دعوت نه در آن مکان خاص و نه در همان زمان معین، خلاصه گشت؛ بلکه به بیرون از مکه پا گذاشت و تا حبشه، در همان مراحل آغازین، پیش رفت. بعد هم به مدینه رسید و از آنجا پیام آن حضرت صلی الله علیه و آله به دیگر نقاط فرستاده شد.

تا زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، خود و یارانش در جهت بسط و گسترش دامنه‌ی دعوت و فراخوانی کوشیدند و پس از درگذشت آن حضرت صلی الله علیه و آله این رسالت به جهت تبلیغی بودن آیین اسلام بر دوش هر مسلمان قرار گرفت.

بنابراین گرچه آغاز اسلام همچون هر پدیده‌ی دیگر از جایی و زمانی خاص بوده است، ولی لزوماً منحصر در همان مکان و زمان نخواهد بود و چنان که خود شاهد هستید، نه به لحاظ مکانی و نه به لحاظ زمانی، اسلام محصور نگردید.

۳) اقدام بر اساس برنامه‌ی پیشین

قانون کامل مشترکی که باید سعادت جامعه‌ی بشری را تأمین کند و باید بشر از

راه آفرینش به سوی آن هدایت شود، اگر تکویناً به عهده‌ی خرد گذاشته شده بود، هر انسان با خردی آن را درک می‌کرد، چنان چه سود و زیان و سایر ضروریات خود را درک می‌کند؛ ولی از چنین قانونی تاکنون خبری نیست و قوانینی که خود به خود و یا با وضع یک فرد فرمانروا یا ملل که تاکنون در جامعه‌های بشری جریان یافته، برای جمعی مسلم و برای غیر آنان غیر مسلم است و دسته‌ای از آن با اطلاع و دسته‌ای بی‌اطلاع می‌باشند و هرگز همه‌ی مردم که در ساختمان بشری مساوی و همه‌ی آنان که با خرد خدادادی مجهزند درک مشترکی در این باب ندارند. چون به مقتضای نظریه‌ی عمومی وجود چنین درکی در نوع انسانی ضروری است ناگزیر دستگاه درک‌کننده‌ی دیگری در میان نوع انسان باید وجود داشته باشد که وظایف واقعی زندگی را به آنان بفهماند و در دسترس همگان گذاشت و این شعور و درک که غیر از عقل و حس می‌باشد، شعور وحی نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۴۸، ۸۴). تمامی برنامه‌ها و اهدافی که در دعوت پیامبر ﷺ دنبال می‌شود، براساس یافته‌های همان شعور مرموز و وحی است.

(۴) موضوع دعوت

هر فرد یا گروهی که داعیه‌ی دعوت داشته باشد، در گام نخست باید موضوع دعوت مورد نظرش را برای شنوندگان خود بیان کند و این امر مستلزم آگاهی کامل فرد و یا گروه دعوت‌کننده از موضوع و محتوا و هدف دعوت می‌باشد. موضوع دعوت با توجه به اهداف مورد نظر شخص و یا گروه دعوت‌کننده می‌تواند متفاوت باشد. بدین جهت موضوع دعوت در اهداف دعوت‌کننده نهفته است. پیامبر اکرم ﷺ در دعوت خود اهدافی را دنبال می‌کرد که در بخش دیگر بدان خواهیم پرداخت.

(۵) هدف از دعوت

رسول اکرم ﷺ که به پیامبری برگزیده شد چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ او چه

چیزی را برای مردم به ارمغان آورد؟ با توجه به اهدافی که دعوت کننده ممکن است دنبال کند، دعوت در ضمن انواع زیر تحقق خواهد یافت:

۱) دعوت به سوی امری که هدف آن فقط تغییر عقیده باشد. گرچه ممکن است که این دگرگونی خود آگاه و یا ناخود آگاه بر حوزه‌ی رفتار و کردار فرد و یا گروه تأثیرگذار باشد، ولی هدف دعوت کننده نبوده است. در این نوع از تبلیغ فقط با حوزه‌ی باورها رو به رو خواهیم بود. برای تغییر در باورهای افراد برنامه ریزی و اقدام خواهد شد. بنابراین تبلیغ عبارت خواهد بود از «تلاشی ... که به قصد انتشار عقیده یا عقاید معین صورت می‌گیرد» (عسکری، ۱۳۷۳، ۳۶).

۲) دعوت به سوی امری که هدف آن تنها تغییر رفتار افراد باشد؛ بدین معنا که افراد در کردار و رفتار خود دگرگونی ایجاد کنند. البته ناگفته نماند این که «آیا تغییر در رفتار بدون تغییر در حوزه‌ی باور ممکن است یا خیر؟» بحث دیگری است. اما اجمالاً می‌توان پذیرفت که می‌توان بدون دست‌کاری در باورها، تغییراتی در رفتار افراد ایجاد کرد. مثلاً فردی که باور دارد فلانی هیچ سوادى ندارد، ولی در رفتار و تعامل با او هم چون تعامل با یک دانشمند رفتار می‌کند، یا از دیگران می‌خواهد که با او چنین رفتاری داشته باشند. بنابراین به باورهای افراد، کاری ندارد بلکه آن را به صورت معلق درمی‌آورد و بیشتر از احساسات و عواطف مخاطبان برای پیش‌برد هدف و تحقق برنامه، استفاده می‌شود. در این روش تبلیغی، تعقل مخاطبان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۳) دعوت به سوی امری که هدف آن تغییر عملکردی است که ریشه در باورها دارد. در این رویکرد عمل به تنهایی مورد توجه نیست، بلکه عمل و عقیده هر دو لحاظ می‌شود، گرچه ممکن است کفه‌ی یکی به سود دیگری سبک شود، ولی مهم آن است که هم عقیده و هم عمل، مورد لحاظ و هدف دعوت کننده و مبلغ قرار گرفته است.

با این رویکرد تبلیغ را این گونه تعریف کرده‌اند:

تبلیغ یک فعالیت آموزشی است که به منظور نشر دانش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نشر ارزش‌ها و سجایای اخلاقی صورت



می‌گیرد (عسکری، ۱۳۷۳، ۳۶).

به همین جهت آلن بیرو در بیان هدف تبلیغ می‌گوید:

باید آگاه سازی، روشن کردن و آموختن باشد (بیرو، ۱۳۶۶، ۳۰۸).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر این باور است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به چیزی فرا خواند به نام اسلام. اسلام یک مجموعه از قوانین و دستورات و باورهاست که هدفش سرو سامان دادن به همه‌ی جهات زندگی انسانی است، و هیچ یک از این شؤون انسانیت، نه کم و نه زیاد، نه کوچک و نه بزرگ را از قلم نینداخته است. از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب کرده است، و برای هر عملی از اعمال زندگی، هیأت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت می‌کند، و همه‌ی آن غایت که اسلام دنبال می‌کند، در توحید نهاده شده است:

پس از نظر دین اسلام، هیچ غایتی برای حیات جز توحید خدای سبحان در مرحله‌ی اعتقاد (باور) و عمل (کردار) نیست. به این معنا که اسلام کمال انسانیت و غرض نهایی زندگی‌اش را این می‌داند که معتقد شود به این که برای او معبودی است که هر چیزی را او آفریده و برگشت هر چیزی به سوی اوست (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۷).

هدف پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت چنین انسانی است. اگر چنین باوری در فرد ایجاد شود، و نگاهی به هستی توحیدی باشد در مجرای زندگی که قدم نهاد، هر رفتاری که از او سر بزند، یک به یک بیان‌گر عبودیت و بندگی اوست. یگانه پرستی در ظاهر و باطن او تبلور خواهد یافت. تمامی اعمال و رفتار او برای بیان این بندگی خواهد بود. ادب الهی و یا ادب نبوت همانا انجام دادن عمل بر هیأت توحید است (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۷). این هدف عالی و کلان در ضمن اهداف میانی ذیل تحقق خواهد یافت.

۱) اندیشیدن

پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی عقلانیت (نگاهی خاص به هستی و جهان) را برای مردم به ارمغان آورد. چون مردم عرب، از یک زندگی بسیار ساده و اولیه برخوردار بودند و در زبان قرآن از آن جامعه به جاهلیت و جاهلیت اولی تعبیر شده است.

پیامبر ﷺ چیزی را برای آنها آورد که پیش از آن بدان هیچ اهمیت نداشتند تا بدان بیندیشند. چهره‌هایی که اهل اندیشه بودند شاخص می‌شدند. مثلاً ابوذر نمی‌توانست بپذیرد که این بت‌ها خدایانند و کاری می‌توانند بکنند و او را از خود راندند. برای گذر از این مرحله و آغاز یک زندگی جدید باید اندیشه و فکر خود را به کار می‌گرفتند و می‌اندیشیدند و پیامبر ﷺ به آنها اندیشیدن را آموخت. راهی که پیامبر ﷺ برای ایجاد انگیزه جهت اندیشیدن و بارور شدن اندیشه در "اعراب" پیمود، بیان اموری بود که بیشتر شاید برای برخی تخیلی می‌نمود؛ داستان‌هایی که در قرآن فراوان آمده است.^۱

داستان پردازی، خود تخیل برانگیز است. دلیل برگیرایی داستان نه واقعیت آن (که این تاریخ است) بلکه بر تخیلی بودن برای شنونده است که به قهرمانانش ارادت می‌ورزد و یا دشمنش می‌دارد و به بیانی دیگر همزاد پنداری می‌کند. تمامی سوگندها و نیز توجه دادن مخاطب به دیدن اطراف خود؛ کوه، دشت، اسب، شتر، و... می‌تواند شنونده را وادار به تفکر کند. همین فکر کردن‌ها و به پرواز در آوردن همای تخیل، خود به خود عقلانیت را به ارمغان می‌آورد. این امور سبب شد تا در عرب جاهلی با بعثت پیامبر ﷺ اندیشیدن شکل بگیرد. اندیشیدنی که نوعی نگاه خاص را در پی داشت.

گرچه شاید به نظر برسد که در ابتدا قلمرو و مرز اندیشه هم روشن و مشخص بود، ولی بشری که اندیشیدن در او شکل گرفت و به بار نشست و به اندیشیدن عادت کرد حتی به همان مرزها هم خواهد اندیشید. مهم این است که او بیندیشد. شاید این دشوارترین کاری است که فرد می‌تواند انجام دهد. فراخوانی دیگران به اندیشیدن و فراهم ساختن ابزار و امکانات اولیه برای اندیشیدن؛ مانند با سواد کردن آنها. و از همان ابتدا پیامبر ﷺ فرمود تا قرآن را بنویسند.

۲) خردورزی

پیامبر ﷺ آموزه‌های دینی را به گونه‌ای می‌آموخت که افراد خود عامل بدان و نیز مروج آن باشند. کسانی که ایمان می‌آوردند، لازم بود تا در جریان سوابق دینی قرار بگیرند. پیامبر ﷺ یکی از یاران خود را می‌فرستاد تا آن چه را که

وحی شده است به آنها بیاموزد. تفاوت افراد تازه ایمان آورده با مؤمنین در این بود که این‌ها اندوخته‌های دینی بیشتری داشتند و آنها نداشتند و پس از چندی ممارست و مصاحبت در یک سطح کلی قرار می‌گرفتند؛ با صرفنظر از تفاوت‌های فردی. قرآن اصرار دارد که او هم چون دیگران است. از او به عنوان الگو یاد می‌کند که در الگو، گزینش آگاهانه است.

اسلام استوار بر عقل و اندیشه است. الاسلام یعلو و لا یعلی علیه، نه در عرصه‌ی خون و شمشیر و جنگ است، بلکه قبل از هر چیز در عرصه‌ی فکر و اندیشه و استدلال است. برتری اسلام قبل از هر چیز در حوزه‌ی معرفتی است.

در پاسخ این که گفته می‌شود در دین عرصه‌هایی است که با عقل ناسازگار است، باید گفت این عرصه‌ها دینی نیست. دقت شود که ما نمی‌گوییم باید برای همه‌ی مفاهیم دینی برهان اقامه کرد، بلکه همه‌ی آموزه‌های دینی باید توجیه بردار عقلانی باشد و با خرد در ستیز نباشد. شاید به همین جهت باشد که برخی از متفکرین اسلامی اعجاز غیر قرآن را نفی کرده‌اند. چون پیامبر ﷺ چیزی با خود آورد که خرد خیز و خرد ساز بود. دلیلی نداشت که از او چیزی بر اثبات نبوتش بخواهند. او عقلانیت دینی را به ارمغان آورد.

۳) دادگری

در آیات فراوانی هدف از بعثت پیامبران ﷺ و نیز پیامبر خاتم ﷺ عدالت بیان شده است. روشن است که قدر متیقن عدالت در عدالت اجتماعی است؛ بدین معنا که مردم در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند احساس ستم نکنند. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه عدالت در سیرت پیامبر ﷺ را در پرتو توحید معنا دار می‌داند، چنان که در این باره می‌نگارد:

یگانه پایه و اساسی که پیامبر اکرم ﷺ به امر خدای متعال بنیاد دین خود را روی آن قرار داده و مایه‌ی سعادت جهانیان شناخته اصل توحید است. به موجب اصل توحید کسی که مبدأ آفرینش جهان و سزوار پرستش است خدای یگانه می‌باشد. برای کسی جز خدای متعال نمی‌توان سر تعظیم فرود آورده و کرنش کرد. بنابراین روشی که در جامعه‌ی بشری باید عمل شود این

است که همه با هم برابر و برادر باشند و کسی را جز خدا فرمانروای بی قید و شرط خود قرار ندهند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ

(آل عمران، ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب! بیاید بر کلمه‌ای که میان ما و شما برابر است هم داستان شویم که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او ندانیم و یکی از ما، دیگری را به جای خداوند، به خدایی نگیرد.

طبق این دستورات آسمانی، آن حضرت در سیرت خود همه را برابر و برادر هم قرار می‌داد و در اجرای احکام و حدود الهی هرگز تبعیض و استثنا قائل نبود، و میان آشنا و بیگانه و قوی و ضعیف و غنی و فقیر و مرد و زن فرقی نمی‌گذاشت، و هرکس را براساس احکام و قوانین دین به حقوق خود می‌رساند. کسی حق تحکم و فرمانروایی و زورگویی به کس دیگری را نداشت، و مردم در بیرون از مرز قانون، حداکثر آزادی را داشتند. همین روش آزادی و عدالت اجتماعی است که خدای متعال در معرفی او می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ
الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي
كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي
أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ
فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف، ۱۵۷ و ۱۵۸)؛ همان کسان که از فرستاده‌ی

پیام آور درس ناخوانده پیروی می‌کنند، همان که (نام) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند؛ آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از بدی باز می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می‌گرداند و بار (تکلیف)‌های گران و بندهایی را که بر آنها (بسته) بود از



آنان برمی دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو باری رسانده اند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی می کنند رستگارند. بگو: ای مردم! به راستی من فرستاده‌ی خداوند به سوی شمایم، همان که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ خدایی جز او نیست که زنده می دارد و می میراند، پس به خداوند و فرستاده‌ی او پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و قرآن او ایمان دارد ایمان بیاورید و از او پیروی کنید باشد که راهیاب گردید.

و از این رو است که پیغمبر ﷺ در زندگی خود هیچ گونه امتیازی برای خود قرار نداد و هرگز نزد کسی که سابقه‌ی آشنایی با آن حضرت نداشت از سایر مردم تمیز داده نمی شد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۱۰۸).

۴) ایجاد هم‌گرایی

علت فرستادن پیغمبران ﷺ و کتاب‌های آسمانی و دعوت دینی این است که انسان طبعاً به طرف اختلاف می‌رود و از طرفی به سوی مدنیت و اجتماع سیر می‌کند و چون فطرت انسانی خود موجب اختلاف است نخواهد توانست آن را رفع کند؛ چگونه ممکن است چیزی را که جذب می‌کند از خود دور سازد. بدین جهت خدا برای رفع اختلاف، پیغمبران ﷺ را فرستاد و قوانینی وضع کرد و بشر را به کمال لایتش راهنمایی فرمود، و این کمال یک کمال واقعی و حقیقی و داخل در دایره‌ی صنع و ایجاد است و هر چه مقدمه‌ی آن باشد نیز چنین خواهد بود:

الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (طه، ۵۰)؛ پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به (فراخور) او، ارزانی داشته سپس راهنمایی کرده است.

از این آیه استفاده می‌شود که شأن هر موجودی این است که به آن چه مایه‌ی تمامیت خلقتش هست راهنمایی شود و از چیزهایی که خلقت انسان با آن تمام می‌شود این است که به کمالات و جود خویشت در دنیا و آخرت هدایت شود. پس مقتضی بودن فطرت برای اختلافات از طرفی و برای مدنیت و اجتماع از

طرف دیگر به ضمیمه‌ی عنایت پروردگار به کامل کردن آفرینش هر موجودی نبوت عامه را اثبات می‌کند (طباطبایی ۲، ۱۳۷۶، ۱۸۳).

۵) پیش‌گیری از بهره‌کشی

انسان طبیعتاً دارای غریزه‌ی استخدام و به‌کارگیری دیگران برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود می‌باشد و همین امر باعث ایجاد اختلافات و درگیری در تمام شئون زندگی او می‌شود. بهترین دلیل بر این امر وجود جنگ‌های خانمان‌سوز و کشتارهای دسته‌جمعی و نابودی میلیون‌ها انسان و تسلط بر جان و مال و ناموس دیگران است. براساس قانون تکوین بر طرف ساختن این اختلافات لازم و ضروری است، تا انسان بتواند به سعادت حقیقی خود نائل شود و تنها راه رفع این اختلافات وضع قوانینی است که به اصلاح جامعه بیانجامد.

بدون شک فطرت نمی‌تواند به تنهایی این سعادت را تأمین کند، چون خود باعث ایجاد همین اختلافات است، پس باید راهی به جز فطرت وجود داشته باشد تا مشکل بر طرف شود. خداوند متعال که هیچ یک از نیازهای بشر را بدون پاسخ نگذاشته است این مشکل او را نیز با وحی به پیامبران علیهم‌السلام و فرستادن آنها به سوی او بر طرف ساخته است. (طباطبایی ۲، ۱۳۷۶، ۱۸۳).

۶) محتوای دعوت یا اصل پیام

محتوای دعوت یا اصل پیامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم را به سوی آن فرامی‌خواند قرآن کریم بود. قرآن تمامی پیامی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خود به همراه داشت. خود در نخستین برخورد با دیگران آیات قرآن را بر ایشان می‌خواند. در اولین مهاجرت به حبشه، یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آیاتی از قرآن بر حبشیان تلاوت کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ارشاد و راهنمایی اهل مدینه، پیش از هجرت، کسانی را فرستاد تا آنها را با قرآن آشنا کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخنی نمی‌گفت، جز وحی و مردمان را به سوی چیزی فرا نمی‌خواند، مگر همان وحی: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** (نجم، ۳ و ۴)؛ و از سر هوا و هوس سخن می‌گوید. آن (قرآن) جز وحیی نیست که بر او وحی می‌شود.

۷) دعوت کننده

پیامبر ﷺ دعوت کننده و مبلغ است. او در پی تغییرات اساسی در باورها و رفتار انسان‌هاست. تبلیغات او به جهت خاصی و در پی اهداف خاصی بوده است. بدین جهت خود او به عنوان هدایت‌گر و مربی باید ویژگی‌هایی داشته باشد:

۱) همان گونه که می‌خواهد پیروان زینده‌ی اوصافی شوند باید خود بدان‌ها ملتبس باشد. ناممکن است که مردی ترسو شاگردی جسور و بی باک و شجاع تربیت کند. نیز ناممکن است که ایدئولوژی لجاجت‌پز و متعصب، دانشمندی آزاده در ارائه‌ی نظریات تربیت کند. خداوند در این باره می‌فرماید:

أَفَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي (يونس، ۳۵)؛ آیا آن که به حق رهنمون می‌گردد سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که راه نمی‌یابد، مگر آن که راه برده شود؟

و یا می‌فرماید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره، ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خودتان را از یاد می‌برید؟ (طباطبایی، ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۹).

۲) مربی باید به مواد تعلیمی و تربیتی، پیش‌تر، خود عمل کرده باشد و بعد از اقدام خود، آنها را به پیروان توصیه کند. خداوند از زبان صالح پیامبر ﷺ می‌فرماید:

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِنِّي مَأْمُورٌ بِالْإِصْلَاحِ مَا اسْتَضَاءْتُ (هود، ۸۸)؛ من در آن چه شما از آن باز می‌دارم نمی‌خواهم مخالفت کنم، تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح نظری ندارم (طباطبایی، ۶، ۱۳۷۶، ۴۰۹).

آن چه مربی به پیروان می‌گوید و یا آن چه توصیه به اقدام آنها می‌کند، باید خود بدانها ایمان داشته باشد. یعنی تنها در مرحله‌ی حرف و زبان، آموزه‌های او باقی نماند بلکه از زبان گذشته و به عمل در آید. ضمن آن که گفتار، خود نوعی عمل است. آن کس که قصد هدایت دارد باید آن چه بر زبان می‌راند همان چیزی

باشد که در قلب بدان باور دارد (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۱۰).

۴) هادی و مربی باید در آن چه که می‌گوید صادق باشد. صداقت در گفتار در عرصه‌ی تربیتی به معنای همان ایمان و باور است. ملائک صدق گزاره‌هایی که هدایت‌گر و مربی بیان می‌کند، باور درونی است که بدان دارد و عمل بیرونی است که از او سر می‌زند و منطبق با گفته‌های اوست (طباطبایی ۶، ۱۳۷۶، ۴۱۰).

۸) دعوت شنونده

پیغمبر گرامی ﷺ برای توجیه دعوت خود، انسان طبیعی را متعلق دعوت قرار داده است؛ زیرا چنین فردی با نهاد خدادادی خود صلاحیت درک تصویری را که در بالا گفته شد دارد. وی خود به خود با کم‌ترین تذکری می‌فهمد که جهان با این عظمت و پهنای و نظام متقن و مرتب، آفریده‌ی آفریدگاری است پاک که با هستی نامتناهی خود مبدأ هر کمال و جمالی بوده، از هر بدی و زشتی منزّه می‌باشد و آفرینش جهان و جهانیان گزاف و بدون بازخواست نبوده روز بازپسینی به دنبال دارد و اعمال نیک و بد انسان بدون بازخواست نخواهد بود و در نتیجه باید روش زندگی خاص برای انسان وجود داشته باشد که این تصور را تأمین نماید، انتخاب انسان طبیعی برای تعلیم و تربیت دارای چند نتیجه اساسی زیر است:

۱) اصل مساوات: این روش نسبت به همه‌ی افراد عمومیت خواهد داشت و هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، شرقی و غربی، قطبی و استوایی، عالم و جاهل، جوان و پیر و همچنین میان حاضران و آیندگان نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات، ۱۳)؛ ای مردم! ما شما از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را باز

شناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

(آل عمران، ۱۹۵؛ طباطبایی ۱۳۹۶، ۶، هـ، ۲۰۴)؛ من پاداش انجام

دهنده‌ی هیچ کاری را از شما چه مرد و چه زن - که همانند یکدیگرید - تباه

نمی‌گردانم.

(۲) اصل واقع بینی: نظر به این که انسان غریزه‌ی واقع بینی دارد، دستورات و مقرراتی که در این روش منظم شده براساس واقع بینی بنا شده است؛ زیرا انسان در فعالیت طبیعی در عین حال که با کمک عواطف خود به سوی مقاصد حیاتی خود برانگیخته می‌شود، طبعاً به سوی مقاصد واقعی خود رهسپار می‌شود، نه به سوی اندیشه و پندار. نوزادی که دست به پستان مادر زده، شیر می‌خواهد یا از گرسنگی گریه می‌کند، آن چه واقعاً شیر است می‌خواهد، نه تصور شیر را. هر یک از این آفریدگان در زندگی به سوی مقصد و هدفی رهسپار می‌شوند و اعمالی را انجام می‌دهند که تجهیزات وجودی‌شان به سوی آن هدایت می‌کند و اندازه می‌دهد (طباطبایی ۱۳۹۶، ۶، هـ، ۲۰۵).

(۳) اصل تعادل میان ماده و معنی: از دعوت انسان طبیعی آن چه عاید اسلام گردیده این است که میان مادیت و معنویت روشی متوسط و معتدل انتخاب کرده که یکی از شاه کارهای اختصاصی این آیین آسمانی است؛ برخلاف آن چه از مذهب کلیمی و کتاب مقدس‌شان تورات به دست می‌آید که هیچ‌گونه سر و کاری با معنویات انسانی ندارد و برخلاف کیش مسیحی تصریحی که از حضرت مسیح علیه السلام نقل می‌شود سر و کاری با زندگی مادی این جهان ندارد و آیین‌های دیگر مانند برهمنی و بودایی و حتی مجوسی و مانوی و صائینی، که کم و بیش با معنویات کار دارند، راه معنویات را از راه زندگی مادی جدا کرده و رابطه را گسسته‌اند. تنها اسلام است که دینی حنیف (میانه رو) و براساس فطرت انسانی استوار است (طباطبایی ۱۳۹۶، ۶، هـ، ۲۰۷). پس انسان فطری واقع بین به هیچ وجه نمی‌تواند زندگانی یک جانبه اتخاذ و تنها به ماده یا تنها به معنی اکتفا کند؛ زیرا از طرفی در جهان ماده نمی‌شود بی‌ماده زندگی کرد و از طرفی خداشناسی و خداپرستی در درک انسان فطری بی‌زندگی معنوی مفهوم نمی‌دارد و آن چه قبلاً از دو کیش مسیحی و کلیمی نقل شد، حقیقتش این است که هر یک به جهت

اقتضای وقت یکی از دو جانب را بیشتر تقویت کرده‌اند (همان، ۲۰۹). اسلام در تعلیمات خود روشی را اتخاذ کرده که واسط میان زندگی مادی و معنوی می‌باشد و در حقیقت میان دو نوع زندگی، که کاملاً با هم متضاد می‌نماید، آشتی داده و با هم آمیخته است و حقاً انسان نیز راهی برای استکمال جز این ندارد (طباطبایی ۶، ۱۳۹۶ هـ، ۲۱۰).

۹) روش دعوت

پیامبر ﷺ برای آن که دعوتش به بار بنشیند و به اهداف از پیش تعیین شده دست یابد، لازم بود از روشی خاص و شیوه‌ای مطلوب و پسندیده بهره گیرد. در این فرصت به تبیین دیدگاه علامه طباطبایی ﷺ در این باره می‌پردازیم.

۹-۱) بهره‌گیری از حق

علامه طباطبایی ﷺ با توجه به حق بودن رسالت نبی اکرم ﷺ شرط پیروزی را بهره‌گیری از ابزار حق می‌داند و چنین بیان می‌دارد:

خداوند می‌خواهد انسان‌ها را به حق، آشکارا راهنمایی کند، و تمی خواهد که رنج و زحمتی برای آنان فراهم آورد، بلکه می‌خواهد آنان را پیراسته کرده نعمت خویش را بر آنها تمام گرداند. بنابراین، باطلی که آنان به آن گرویده‌اند، با حقی که خداوند از آنان می‌خواهد در دو نقطه‌ی رو در رو و در دو قطب مخالف قرار گرفته‌اند.

در این جا این مسأله پیش می‌آید که «آیا اسلام با شدت علاقه‌ای که به پیروزی حق دارد، جایز است که به منظور رسیدن به این هدف عالی از هر وسیله‌ی ممکنه استفاده کند گرچه برخلاف حق باشد؟» مثلاً «آیا جایز است که در این راه، فساد و تباهی بعضی را نادیده گرفته با آنان به منظور اصلاح جمعی دیگر بسازد، و هم توسط آنان دسته‌ی دیگر را اصلاح نماید؟».

مکتب سیاست می‌گوید «هدف مباح کننده‌ی وسیله است» و سیاست‌مداران نیز برای رسیدن به هدف‌های خود از هر وسیله‌ی ممکنه، گرچه برخلاف

حق باشد، استفاده می‌کنند. پیروی از این منطق اغلب انسان را به نتیجه می‌رساند، چه آن که این روش، از وصول به هدف خود کم‌تر تخلف می‌کند؛ ولی باید دانست که این روش با "حق" صریحی که "دعوت اسلامی" مبتنی بر آن می‌باشد، سازگار نیست و ما می‌دانیم که همیشه هدف و مقصود زائیده‌ی مقدمات و وسایلی است که به سوی آن منتهی می‌گردند. چگونه ممکن است باطل حقی را تولید کند، و یا بیمار، فرد سالمی بزیاید؟ خواسته‌ی سیاست این است که به قدرت برسد، و پیش افتد و از هر راه که ممکن است به آقایی و شخصیت و بهره‌گیری دست یابد، خواه از مجرای خیر باشد یا شر، حق باشد یا باطل؛ او هوس حق در سر ندارد، اما در دعوت حق، هدفی جز حق ندارد. اگر بنا باشد که از مجرای باطل به سوی حق سیر کند، طبعاً بدین وسیله باطل را امضا کرده است، و به این ترتیب دعوت او دعوتی باطل می‌شود، نه دعوتی حق (طباطبایی ۴، ۲۶۲).

۹-۲) مدارا و تدریج

برخی برای تحقق اهداف خود بی‌گدار به آب زده و با شتاب فراوان، به هر دری می‌زنند تا که شاید راهی گشوده شود و اهداف آنها تأمین گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بهره‌گیری از دو اصل اساسی مدارا و تدریج، امور خود را پیش می‌برد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نگارد:

از آنجا که حق با باطل در نمی‌آمرد و هرگز سازش نمی‌کند، در آن هنگام که بار سنگین دعوت اسلامی، پیغمبر صلی الله علیه و آله را رنج می‌داد، خداوند سبحان وی را دستور می‌فرمود تا اولاً با مدارا پیش برود و به تدریج وظیفه‌ی خود را انجام دهد. این مدارا و تدریج از سه جهت نمودار بود:

۱) در خود دعوت؛

۲) در مورد دعوت شوندگان؛

۳) در مورد آن چه که به آن دعوت می‌شدند (طباطبایی ۴، ۲۶۳).

سپس در توضیح موارد بالا، علامه طباطبایی رحمته الله علیه، چنین بیان می‌دارد:

از نظر معارف و قوانینی که برای ریشه کن کردن مفاسد و اصلاح شؤون جامعه‌ی انسانی در دستگاه دینی وجود دارد؛ چه آن که تغییر دادن عقاید مردم بسیار مشکل است، به خصوص اگر در اخلاق و عمل آنها نفوذ داشته و به آن عادت کرده باشند، و قرن‌ها هم بر این افکار گذشته باشد و پیشینیان بر آن راه رفته و بازماندگان براساس آن پدید آمده باشند، مخصوصاً اگر بنا باشد دین و دعوت دینی به تمام شؤون زندگی سرزند و همه‌ی سکناات و حرکات آدمی را دربرگیرد و در مورد ظاهر و باطن این اعمال در همه وقت و همه کس و تمام دسته‌ها بدون استثنا نظر دهد؛ این از اموری است که تصورش فکر را به وحشت می‌اندازد و باید گفت که عادتاً محال است. اشکال این دعوت در زمینه‌ی اعمال، خیلی بیشتر از عقاید است. از آن رو که انس و عادت و تماس آدمی با عمل، قبل از عقیده است، عمل روی شهوات و هواهای وی بیشتر اثر می‌گذارد و بهتر آشکار می‌شود. از این رو اسلام دعوت به عقاید حقه را یک جا در اول کار آشکار کرد، ولی دستورات و قوانین خود را رفته رفته و یکی یکی اظهار داشت (طباطبایی، ۴، ۲۶۴).

آیات مکی به یک سلسله امور مجمل و کلی دعوت می‌کند، و آیات مدنی آن را تفصیل دهد، در عین حال خود آیات مدنی هم از تدریج برکنار نیست و تمام احکام و قوانین دینی یک دفعه در مدینه نازل نشد، بلکه رفته رفته و به طور متفرق فرو فرستاده شده است (همان، ۲۶۷).

در هر حال نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عام است، و آن کس که درست به معارف و قوانین اسلامی پی برده باشد، و از طرفی ظلمت جهل و سرکشی، و فسادی که دنیای آن روز را فرا گرفته بود؛ در نظر آورد به خوبی می‌فهمد که ممکن نبود پیغمبر صلی الله علیه و آله یک دفعه با تمام جهانیان به مبارزه برخاسته و با شرک و فساد ستیزه کند. بلکه مصلحت این بود که مردم را به تدریج دعوت کرده و برنامه‌ی کار را از قوم و قبیله‌ی خود شروع کند، تا با نفوذ و ثبات در بین آنان بتواند بر دیگران دست یابد و همین طور هم شد. خداوند به وی دستور فرمود که پس از قیام به اصل دعوت، ابتدا قبیله‌ی خود را انداز کند و چنین دستور داد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء، ۲۱۴ و طباطبایی ۴، المیزان، ۲۷۱)؛

و نزدیک‌ترین خویشاوندانت را بیم ده!

به طوری که در روایات صحیح‌ه و کتب تاریخ وارد شده، گرچه بعضی از خویشاوندان، پیغمبر ﷺ را به باد استهزاء گرفتند و او را مورد اذیت و آزار قرار دادند؛ اما جمعی از خویشانش نیز به او ایمان آوردند؛ مانند خدیجه که زن او بود، و عمویش حمزه بن عبدالمطلب و عبید؛ و همچنین به طوری که از روایت شیعه استفاده می‌شود، عموی دیگرش ابوطالب به او ایمان آورد.

سپس خداوند سبحان وی را فرمان داد تا دعوت خویش را به تمام دنیا توسعه دهد، همان طور که آیات سابق بر این معنی دلالت می‌کرد، و نیز مانند این آیه: يَا قُلُوبَ الْأَنْبِيَاءِ النَّاسِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (اعراف، ۱۵۸)؛ ای مردم! به راستی من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه‌ی شمایم.

و آیه‌ی: وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب، ۴۰، طباطبایی ۴، المیزان، ۲۷۲)؛ اما فرستاده‌ی خداوند و واپسین پیامبران است.

۳-۹) بهره‌گیری از سرشت انسان‌ها

اسلام در دعوت خود از غرایز افرادی که دعوت می‌شوند کمک گرفته است، و به همین ترتیب، محرماتی را که تفصیلاً بیان کرده است، مانند عقوق والدین، بدرفتاری با آنان، کشتن فرزندان از فرط تنگ‌دستی، کشتن نفس محترم، خوردن مال یتیم و، مبتنی بر غریزه کرده است، چه آن‌که عواطف غریزی خود انسان نیز این دعوت را تأیید می‌کند و ما می‌بینیم که غریزه در حال عادی از ارتکاب این جرم‌ها و گناهان متنفر است (طباطبایی ۴، المیزان، ۲۶۷).

۴-۹) بیان و لحن پیامبر ﷺ در دعوت

در پذیرش یک دعوت عوامل گوناگونی می‌تواند مؤثر باشد، از جمله شخصیت فرد دعوت‌کننده، فراهم بودن شرایط زمان و مکان و نیروی بیان و گفتار، که

گوینده بتواند با طرز جالبی، حقایق را بیان کند و افکار شخصی و یا آن چه را از عالم وحی گرفته است در اختیار افکار عمومی بگذارد.

در مورد این که شیوهی بیان داعی و مبلغ در دعوت تأثیرگذار می باشد، این نکته در قرآن به اثبات رسیده و زمانی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را به رسالت برگزید، او از خداوند خواست که گره از زبانش بگشاید: «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي»؛ گره از زبانم بگشا، و دلیل این درخواست خود را «يَقْفَهُوا قَوْلِي»؛ تا این که مردم گفتارم را بفهمند، عنوان نمود و از خداوند خواست که برادرش هارون را که شیرین زبان تر از او بود را همراهش سازد. این امر خود تأکیدی است بر تأثیر بیان شیوا و داشتن زبانی شیرین در امر تبلیغ.

یک فرد دعوت کننده می تواند با بیان متفاوت مردم را به سوی امر دل خواه خود دعوت کند، مثلاً به موعظه و نصیحت آنها پردازد، آنها را انداز کند، به آنها بشارت دهد، با پرخاش گری و ناسزاگویی آنها را از کارهای زشتشان بازدارد، با ملاحظت و مهربانی آنها را به انجام کارهای نیک دعوت کند و...

پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر داشتن شخصیت ممتاز و تأثیرگذار، در بیان و گفتار نیز در حد کمال بود و مانند یک فرد سخنور و یک گویندهی توانا با کمال فصاحت و بلاغت آیین خود را تشریح می کرد و براساس آیهی قرآن:

قُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء، ۶۳)؛ به آنان سخنی رسا که در دلشان جای گیر شود، بگوی، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که در جان مخاطبین اثر می گذاشت.

۹-۵) لطافت طبع

داشتن طبعی لطیف و ملایم نیز از عوامل تأثیرگذار در پذیرش دعوت از سوی دیگران می باشد. شخصی که دارای طبعی خشن و تند می باشد و بخواهد مردم را به امری دعوت کند، مسلماً عدهی زیادی به سوی او جذب نمی شوند و همین امر باعث عدم پیشرفت دعوت او خواهد شد.

خدای متعال به تأثیر بر قابل انکار این مسأله در جلب قلوب و جذب پیروان

پیامبر اسلام ﷺ تصریح می فرماید:

وَلَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران، ۱۵۹)، اگر

درشت خویی سنگ دل می بودی از دورت می پراکندند.

۹-۶) رعایت ادب و حسن اخلاق

از شیوه های پیامبر ﷺ برای هدایت مردمی که گرفتار اعتقادات پوچ و اعمال زشت بودند این بود که براساس ادب کامل الهی از توهین در گفتار و بیان سخنان زشت برای بیان پوچی و اعتقادات مشرکان، که منشأ خیلی از مفاسد بود، دوری می جست. او از بدگویی و سب بت ها خودداری می کرد، ولی با منطقی روشن و بیان حقایق، فاسد بودن اعتقادات آنها را اثبات می کرد (تویسرکانی، ۱۳۸۲، ۱۵۵). این عمل پیامبر ﷺ نشانه ی اعتقاد کامل به ارزش ها و مقدسات دینی بود که ایشان در پی تبلیغ و دعوت مردم به سوی آن بود، و همین اعتقاد به حقانیت دین اسلام و پاس داشت ارزش های آن از طرف پیامبر ﷺ یکی از عواملی بود که مشرکان با دیدن این ثبات و قاطعیت به سوی آن گرایش پیدا می کردند.

۹-۷) جدال احسن

سخنان پیامبر ﷺ یا حکیمانه بود یا در قالب نصیحت و موعظه ادا می شد. قرآن کریم محور تلاش پیامبر گرامی اسلام ﷺ را در دعوت مردم براساس حکمت و موعظه و جدال احسن می داند (نحل، ۱۲۵). پس نتیجه می گیریم که آن حضرت ﷺ جدال هم می کرد، ولی جدال احسن، یعنی الفاظ زیبا و مناسب به کار می برد. از استعمال عبارات زشت و عامیانه خودداری می فرمود. از شتاب زدگی و اشتباه کاری در الفاظ پرهیز می کرد. صدای خود را بلند نمی کرد. طرف مقابل را هدف دشنام و تمسخر قرار نمی داد. سخنی نمی گفت که عناد و لجاجت از طرف مقابل تحریک شود. پیامبر ﷺ در پی احیای حق بود، اما نه به هر قیمتی (تویسرکانی، ۱۳۸۲، ۱۵۶).

۸-۹ سخن گفتن

بدون شک یکی از عوامل مؤثر در موفقیت فرد دعوت کننده به کارگیری روش‌ها و شیوه‌های متناسب با افراد و مخاطبین در دعوت از آنها به سوی امر مورد نظر می‌باشد. بدین معنا که شخص مبلغ باید تشخیص بدهد با هر فردی چگونه رفتاری باید داشته باشد تا او را به پذیرش دعوت متمایل سازد. پیامبر ﷺ نیز در دعوت مردم روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی را به کار گرفتند و یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اسلام اتخاذ شیوه‌های صحیح ایشان در امر دعوت بود. براساس آیه‌ی ۱۲۵ سوره‌ی نحل:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ (مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز؛ بی‌گمان پروردگارت به آن کس که راه وی را گم کرده داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است. رسول گرامی ﷺ مأمور شده که به یکی از این طرق دعوت کند، که هر یک برای دعوت طریقی مخصوص است.

حکمت حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و ابهامی در آن نماند.

موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم سازد و قلبش را به رقت آورد و آن بیانی خواهد بود که آن چه مایه‌ی صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده در پی دارد، شامل باشد.

جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آن چه که بر سر آن با ما نزاع می‌کند به کار رود، بدون این که خاصیت روشن‌گری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از این که آن چه خصم خودش به تنهایی و یا او و همه‌ی مردم قبول دارند، بگیریم و یا همان دعوی‌اش را رد کنیم (طباطبایی، ۱۲،

۱۳۷۶، ۵۷۰).

شیوه و روش پیامبر ﷺ در دعوت هر یک از گروه‌های جامعه متناسب با روحیات و افکار همان گروه بود.

۹-۹) آراستگی ظاهر

عادت پیامبر ﷺ این بود که به آینه نگاه می‌کرد و موی سرش را صاف و شانه می‌کرد و گاهی این کار را در برابر آب انجام می‌داد و موی سر خویش را صاف می‌کرد. پیامبر ﷺ نه تنها برای خانواده‌ی خود، که برای اصحاب خود نیز، خویش را می‌آراست و می‌فرمود: «خداوند دوست دارد هنگامی که بنده‌اش برای ملاقات برادرش از خانه خارج می‌شود، خود را مهیّا ساخته و بیاراید (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۸۱).

۹-۱۰) رسیدگی به تهیدستان و ستم دیدگان

یکی دیگر از خصوصیات برجسته‌ی ایشان رسیدگی به فقرا و نیازمندان و حمایت از آنها بود. شرکت پیامبر ﷺ در سن بیست سالگی، در پیمان حلف‌الفضول، که برای حمایت از حقوق مظلومان بین پنج طایفه از قریش بسته شد، خود گواه روشنی بر این مدعاست. همچنین آزاد کردن بردگان یکی از مواردی بود که پیامبر ﷺ برای انجام آن همیشه پیش قدم بود؛ از جمله می‌توان به آزاد کردن زید بن محمد به دست پیامبر ﷺ اشاره کرد. بعدها همین فرد جزء اولین کسانی بود که به اسلام ایمان آورد و یکی از یاران باوفای پیامبر ﷺ گردید.

۹-۱۱) درونی کردن دستورات

علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر این باور است که اصول اجتماعی به ما می‌آموزد، جوامع بشری هرگز نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند، مگر آن که موارد زیر وجود داشته باشد:

(۱) قانون؟

(۲) حکومت؟

(۳) نظارت بر قانون.

خصوصاً قوانین و مقرراتی که منطبق بر فطرت جوامع و ناشی از غرایز افراد اجتماع است (طباطبایی ۱، ۲۴۵).

ایشان بر این عقیده‌اند که قوانین اجتماعی هم مادی و هم معنوی است، و به گونه‌ای تنظیم شده است که کلیه‌ی حرکات و سکنات فردی و اجتماعی را شامل می‌شود و در هر مورد مجازات مناسبی برای تخلف‌کنندگان بیان کرده است؛ در بعضی دیه و در پاره‌ای حد، و یا تعزیر تا می‌رسد به محرومیت از مزایای اجتماعی و ملامت و مذمت و تنبیح و مانند این‌ها برای اجرایی کردن این مقررات علاوه بر این که حکومت (اولی‌الامر) متولی اجرایی آنهاست، به همگان نظارت داده و دستور امر به معروف و نهی از منکر صادر کرده است. به جهت احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر، آن را با تشویق به ثواب و تهدید به عقاب در آخرت همراه کرده است. علاوه بر این دعوت پیامبر ﷺ روح ایمان را در دل‌های مردمان دمیده و اساس تربیت دین را بر پایه‌ی تلقین ایمان به مبدأ و معاد قرار داده است؛ یعنی بیشتر به بعد درونی این اعمال توجه شده است (طباطبایی ۱، ۲۴۷).

همچنان که گفته شد یکی از اهداف بعثت، ایجاد وحدت و یک پارچگی مردم است. برای آنها راه‌کاری بسیار است از آن جمله قبله است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه می‌گوید: اگر شئون اجتماعی انسانی و خواص و آثار آن را مورد مذاقه قرار دهیم، به خوبی درمی‌یابیم که نطفه‌ی اصلی اجتماع را طبیعت انسان تشکیل داده و باز هم همین طبیعت انسان است که شعبه‌های مختلف اجتماع را به وجود آورده است، زیرا طبیعت انسانی طبق یک الهام الهی دریافته است که برای ادامه‌ی حیات و تکامل محتاج به همکاری با سایر افراد و انجام کارهای اجتماعی است. همین موضوع او را به تشکیل اجتماع و تطبیق افعال خود

به وضع اجتماعی و ادار کرده است. سپس به کمک علوم خود و ادراکات ذهنی، احتیاجات مادی خود و طرز رسیدن به آنها را از طریق افعال بدنی تشخیص داده است. چیزی که این ادراکات و صورت‌های ذهنی را با افعال خارجی مربوط می‌سازد همان جهات و علل فعل است؛ مثلاً عقیده داشتن به خوبی‌کاری و زشتی کار دیگر و لزوم یک عمل، این دو قسمت را به هم مربوط می‌سازد و منشأ ایجاد افعال خارجی بر طبق ادراکات ذهنی می‌گردد. سایر اصول اجتماعی مانند ریاست و مرئوسیت، مالکیت و ... همه و همه، مورد طبیعت انسانی است که به وسیله‌ی یک نوع الهام الهی آنها را دریافته تا معانی و منظور و مقصود خود را مجسم سازد.

آن‌گاه علامه طباطبایی رحمته‌الله چنین نتیجه می‌گیرد: برای این که پرستش و توجه عبادی به خدا، همان خدایی که از شئون مادی منزّه و از حواس مادی به دور است، از مرحله‌ی قلب و باطن بگذرد و در مرحله‌ی افعال هم وارد شود؛ یعنی علاوه بر عبادت قلبی، عبادت بدنی هم صورت گیرد، هیچ چاره‌ای نیست، مگر این که توجهات مخصوص قلبی یا ملاحظه‌ی خصوصیات آنها، در قالب افعال و حرکات متناسبی ریخته شوند و انجام گیرند. بت پرستان و ستاره پرستان و سایر طوائف جسم پرست، در مقام عبادت معبودهای خود، در فاصله‌های نزدیکی در برابر آنها ایستاده و رو به طرف آنها می‌کردند و آنها را می‌پرستیدند، ولی ادیان آسمانی و مخصوصاً اسلام، که مصدق تمام ادیان آسمانی و مبارزه‌کننده با انواع شرک و بت پرستی است، توجه دادن بشر به خداوند بزرگی که از تمام شئون مادی منزّه است، برای مجسم ساختن توجه قلبی در عبادات بدنی "کعبه" را قبله‌ی مسلمانان قرار داده و گفته است مسلمانان در هر نقطه‌ی زمین باشند، هنگام نماز، که یک تکلیف عمومی و همگانی است، رو به جانب کعبه کنند.

از طرف دیگر دستور داده در حالات خاصی از رو کردن و یا پشت کردن به قبله خودداری کنند. در بعضی از حالات، توجه به قبله را خوب شمرده ولی واجب نکرده است. به این ترتیب توجه قلبی دائمی را به خانه‌ی خدا جلب کرده

و لازمه‌ی آن این است که انسان، خدای خود را در هیچ حال، خلوت و جلوت، ایستادن و نشستن، خواب و بیداری، عبادات و طاعات فراموش نکند. این آثار فردی قبله بود، اما از نظر اجتماعی آثار قبله خیلی جالب‌تر و روشن‌تر است، زیرا به بهترین وجهی مجسم می‌سازد و دل‌های آنها را به هم مرتبط می‌کند و این لطیف‌ترین روحی است که ممکن است در جمیع شؤون اراده‌ی اجتماع در زندگی مادی و معنوی دمیده و اثر بخش باشد و اجتماع را به عالی‌ترین مقام خود برساند و قوی‌ترین ارتباط‌ها را میان آنها به وجود آورد. این نعمت بزرگی است که خداوند به مسلمانان ارزانی داشته که مایه‌ی شوکت و وحدت دینی آنها است (طباطبایی ۱، ۴۷۳).

۱۰) روش اجرایی دعوت

ابزارهایی که می‌توان به وسیله‌ی آنها جامعه‌ای را اصلاح نمود و عدل را برقرار کرد و ظلم را از بین برد و در مقابل شر و فساد مقاومت کرد، در سه دسته خلاصه می‌شوند.

۱-۱۰) تبلیغات

تبلیغات که با ایراد سخنرانی‌ها و مقالات و کتب و انتشارات انجام می‌گیرد و این یک وسیله‌ی پرارزشی است که خداوند متعال در قرآن مجید، درباره‌ی آن فرموده است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل، ۱۲۵)؛ (مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و بند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد چالش ورز.

و نیز می‌فرماید:

ادْفَعْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت، ۳۴)؛
به بهترین شیوه (دیگران را از چالش با خود) بازدار، ناگاه آن کس که میان تو و او دشمنی

است چون دوستی مهربان می‌گردد.
و این همان دو وسیله‌ای است که اسلام در نخستین روز بعثت از آن استفاده کرده است (طباطبایی ۴، ۲۷۷).
تبلیغات از اموری است که به خوبی از تمام قرآن استفاده می‌شود، و ضمناً وی را چنین فرمان داده است که کرامات انسانی و اخلاق نیکو را در ضمن تبلیغات رعایت کند (همان، ۲۷۳)؛ و نیز وی را دستور می‌دهد تا از تمام فنون بیان بر حسب اختلاف فهم و استعداد اشخاص استفاده کند (همان، ۲۷۴).

۱۰-۲) مقاومت منفی

مقاومت مسالمت‌آمیز منفی مانند تظاهرات و بی‌اعتنایی و قطع رابطه‌ی اقتصادی و کمک نکردن به ستم‌گران و همکاری نمودن با آنها در امر حکومت و یا سایر فعالیت‌ها. پیروان این روش و شاگردان این مکتب، با هرگونه جنگ و ستیز و اعمال زور مخالف بوده اجازه‌ی آن را نمی‌دهند، و به این روش در قرآن مجید چنین اشاره شده:

وَلَا تُزَكُّوْا اِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ (هود، ۱۱۳)؛ و به ستم‌گران مگرایید که آتش (دوزخ) به شما رسد.
لَا تَتَّخِذُوْا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ اَوْلِيَاءَ (مائده، ۵۱)؛ یهودیان و مسیحیان را دوست مگیرید.

در قرآن کریم آیات بسیاری است که به این روش اشاره می‌کند، و مشهورترین کسانی که این روش را در پیش گرفته و به آن عنایتی خاص داشته‌اند، عبارتند از: بودا پیغمبر هندی، تولستوی نویسنده‌ی بزرگ روسی و گاندی پیشوای هند (طباطبایی ۴، المیزان، ۲۷۸).

اما دعوت منفی آن بود که مؤمنین از نظر دین و رفتار از کفار کناره‌گیری کرده و جامعه‌ی اسلامی خاصی به وجود آورند که از هرگونه عقاید شرک‌آمیز کفار برکنار بوده باشد؛ هم چنین اعمال زشت غیرمسلمین و گناهان و سایر رذائل

اخلاقی آنان در مسلمان‌ها سرایت نکند و آمیزش آنها با غیر مسلمین صرفاً در حدودی باشد که ضروریات زندگی ایجاب می‌کند (همان، ۲۷۴).

در قرآن آیات زیادی در خصوص کناره‌گیری و بی‌آزاری از دشمنان دین وجود دارد و این آیات معنی تبری و چگونگی آن را بیان می‌کند (همان، ۲۷۵). ناگفته نگذاریم که مرحله‌ی اول، یعنی تبلیغات، در ضمن دو مرحله‌ی بعد نیز باید اعمال شود و هم چنین مرحله‌ی دوم که عبارت از دعوت منفی بود، باید در ضمن جهاد نیز به کار افتد (طباطبایی ۴، المیزان، ۲۷۶).

روش پیغمبر ﷺ در جنگ‌هایش همین بود؛ وی به دستور الهی قبل از شروع جنگ دشمن را دعوت کرده و نصیحت می‌فرمود، و خداوند در این باره چنین دستور داده بود:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فُتِلْ أَدْنٰكُمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ (انبیاء، ۱۰۹)؛ و اگر روی بگردانند، بگو: (همه‌ی شما را یکسان آگاه گردانیدم).

از تهمت‌های بزرگی که به اسلام می‌زنند یکی این است که اسلام دین شمشیر است، نه دین دعوت، ولی کتاب خدا و سیره‌ی پیغمبر ﷺ و تاریخ، این مطالب را واضح و روشن کرده‌اند که اسلام دین دعوت است نه دین شمشیر.

وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا (نور، ۴۰)؛ و آن که خداوند برای او فروغی ننهاده است فروغی نخواهد داشت.

۱۰-۳) جنگ و انقلاب

اسلام در راه پیشبرد مقصود خود از این هر دو روش استفاده کرده است، نخست می‌کوشد تا با تبلیغات آرام مردم را به خیر و نیکی دعوت کند، و اگر از این روش نتیجه‌ای حاصل نشد، و ظلم و فساد و دیکتاتوری در جامعه از بین نرفت، روش دوم را در پیش می‌گیرد، و با یک مقاومت منفی خود را از مردم ظالم و ستم‌کار به کناری کشیده و از آنها روی برمی‌گرداند، و باز هم اگر به نتیجه نرسید با یک قیام مسلحانه به جنگ ظلم و ستم و گناه‌رود، چه آن که خدای متعال به هیچ

قیمت به ظلم راضی نبوده و حتی آن کسی را هم که در مقابل ظلم سکوت کند شریک ظالم می داند. (همان، ۲۷۸).

اسلام دینی است مبتنی بر عقیده، و آن کس که می گوید گسترش دعوت اسلامی در پرتو شمشیر و جنگ انجام گرفته، به راه غلط و اشتباه رفته است، چه آن که اسلام آیین ایمان و عقیده است، و عقیده و ایمان هیچ گاه در پرتو زور و جبر حاصل نمی شود، بلکه تنها برهان و استدلال است که می تواند ایجاد عقیده و ایمان نماید. قرآن مجید خود در موارد متعددی به این مطلب تصریح فرموده است؛ از جمله می فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره، ۲۵۶)؛ در (کار) دین هیچ اکراهی نیست که رهیافت از گمراهی آشکار است.

اسلام تنها در مقابل ستم گرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می رفتند، شمشیر و اسلحه را در دست گرفته است، و نیرو و قدرت را تنها در مقابل آنان که سنگ راهش می شدند به کار می انداخت (طباطبایی ۴، المیزان، ۲۷۹).

اسلام صرفاً در مقابل معاندین و دشمنان، اسلحه را به کار نمی برده؛ آن هم برای این که شر آنها را دفع کند، نه برای این که آنان را داخل در حوزه ی اسلامی بنماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (بقره، ۱۹۳)؛ و با آنان نبرد کنید تا آشوبی بر جا نماند. بنابراین جنگ صرفاً برای از بین بردن فتنه و آشوب بوده است، نه برای این که دین و عقیده را به گردن کسی بیاندازد (همان، ۲۷۹).

۱۱) مراحل دعوت

ضمن بیان شخصیت پیامبر ﷺ و بیان خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان، پیش از بعثت، مسلم شد که قبل از بعثت تمامی گزینه هایی که یک رهبر و داعی باید داشته باشد، در وجود پیامبر اکرم ﷺ در حد کمال وجود داشت. حال

می‌خواهیم به این نکته پردازیم که بعد از این که محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طرف خداوند به پیامبری مبعوث شد، چه شیوه و روشی را برای دعوت مردم اتخاذ نمود و چگونه جامعه‌ی عرب را، با آن خصوصیتی که در مقدمه ذکر شد، توانست به صورت مردمی متمدن درآورد.

مورخین اسلام دوران ۲۳ ساله‌ی دعوت مردم به اسلام و تبلیغ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به دو دوره تقسیم کرده‌اند:

۱) دوره‌ی دعوت پنهان؛

۲) دوره‌ی دعوت آشکار.

۱-۱۱) شیوه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعوت سری

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابتدای سه سال دعوت را غیر علنی مطرح کرد تا این فرصت را برای کسانی که در درون‌شان شعله‌ای نسبت به هدایت وجود داشت و خود را نیازمند احساس می‌کردند فراهم آورد. در شیوه‌ی سری خود نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مراحل زیر را پیمود:

۱) شناسایی افراد شایسته؛

۲) عرضه‌ی اسلام به آنها؛

۳) ارتباط چهره به چهره؛

۴) تربیت مخصوص آنها؛

۵) استفاده از آنها در امر تبلیغ.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طی این دوره از عنوان کردن دعوت خود در مجامع عمومی خودداری می‌کرد، چون زمینه را برای پذیرش آن مهیا نمی‌دید. با این کار یاران اندک و انگشت شمار خود را از خطرات حفظ کرد و برای آیین جهانی خود از نظر کیفیت و کمیت و از جهت آمادگی روحی و افکار عمومی زمینه‌ای را فراهم ساخت تا در فرصت مناسب دعوت و مبارزه‌ی علنی را آشکار سازد.

شیوه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مدت، در مرحله‌ی اول، شناسایی انسان‌های شایسته

و جذب آنها و تشکیل هسته‌ی مرکزی اسلام بود. آن حضرت انسان‌هایی را که بتوانند اسلام را در عرصه‌های مختلف تبلیغ کنند، شناسایی می‌کرد و آنها را مورد تربیت مخصوص خود قرار می‌داد (الصحيح من سيرة النبي، ج ۱، ۲۵۴).

روش پیامبر ﷺ این گونه بود که به سراغ تک تک این افراد می‌رفت و رو در رو با آنها صحبت می‌کرد و دین اسلام را با بیانی ساده و به دور از تکلف عرضه می‌نمود و همین ارتباط چهره به چهره، خود تأثیر عمیقی در مخاطبین داشت و یکی از رموز موفقیت پیامبر ﷺ همین گونه ارتباط‌ها بود. در این دوره کسانی که اسلام را پذیرفتند از یاران بسیار باوفا و فداکار پیامبر ﷺ بودند که با تحمل شکنجه‌های وحشتناک و آزار و اذیت‌های فراوان دست از یاری پیامبر ﷺ برنداشتند و سهم بزرگی در گسترش ارزش‌ها و دعوت به اسلام را نصیب خویش نمودند. ما نمونه‌های فراوانی از این افراد و جانفشانی‌های‌شان را در متون تاریخی شاهد هستیم.

از آن جمله ابوذر که چهارمین و یا پنجمین مسلمان بود، در همان مرحله‌ی دعوت پنهانی، که شعار توحید همچون زمزمه‌ای گوش را می‌نواخت، در واکنش به زورگویی قریش شعار توحید را در مسجد الحرام فریاد کرد که خشم قریش را برانگیخت. قریش چنان او را زیر مشت و لگد گرفتند که می‌رفت از او جز تنی بی‌جان بر جای نماند که با نهیب عباس که قریش را یاد آور شد که وی از قبیله‌ی بنی غفار است و اگر کشته شود راه تجارت آنان ناامن خواهد شد، نجات یافت.

در این مرحله پیامبر ﷺ از وجود یاران با وفای خود، که مانند سدی محکم و استوار در برابر ناملايمات بودند، برای تبلیغ دین اسلام استفاده کرد و کسانی را که برای این کار انتخاب می‌فرمود استعداد این کار داشتند. از جمله زمانی که پیامبر ﷺ استعداد یار تازه وارد خود (ابوذر) و قدرت خیره‌کننده‌ی او را در مبارزه با باطل دید به او دستور داد به میان قوم خود برگردد و آنان را به سوی اسلام دعوت کند و به تبلیغ دین اسلام بپردازد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌نگارد:

پیغمبر اکرم ﷺ پس از گذراندن چهل سال از عمر شریف خود از جانب خدای مهربان برای مقام رسالت برگزیده شد و سمت پیامبری یافت. اولین سوره‌ی قرآنی - سوره‌ی اقرء - بر وی نازل گردید و مأمور دعوت و تبلیغ مردم شد. مأموریتی که در آغاز کار داشت این بود که دعوت را پنهانی انجام دهد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۹۰).

۱۱-۲) شیوه‌ی پیامبر ﷺ در دعوت علنی

پیامبر اکرم ﷺ، پس از سه سال دوره‌ی دعوت سرّی، که با فراز و نشیب فراوان رو به رو بود، به دعوت عشیره و قبیله‌ی خود، به صورت آشکار، پرداخت؛ کسانی که به پیامبر ﷺ نزدیک بودند و خصلت‌ها و ویژگی‌های او را بهتر از دیگران درک می‌کردند و احتمال پذیرش اسلام در میان آنان پیش از سایرین بود. آن گاه عرب را مورد خطاب دعوت قرار داد، ابتدا حول و حوش مکه: *لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا* (انعام، ۹۲ و شوری، ۷)؛ و تا (مردم) «مادر شهر» (مکه) و مردم پیرامون آن را بیم دهی، و پس از آن سایر عرب را. هنگامی که این دعوت مورد قبول قرار گرفته و پیامبر ﷺ خود را مسلط بر جزیره‌العرب احساس کرد، مراحل نهایی دعوت خود را آغاز فرمود و آن دعوت سران کشورهای غیرعرب به پذیرش اسلام است. این سیره و روش دعوت خود یک اصل کلی برای اشاعه‌ی مکتب و رشد مبانی جدید فکری و عملی است (جعفریان ۲، ۱۳۶۹، ۶۵-۶۶).

پس از سه سال دعوت مخفیانه و سرّی براساس دستوری از خداوند:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء، ۲۱۴)؛ و نزدیک‌ترین خویشاوندانت را بیم ده، پیامبر ﷺ به دعوت اقوام و خویشان خود پرداخت. بدین منظور میهمانی ترتیب داد تا پیام الهی را به گوش آنها برساند، در اولین میهمانی که ترتیب یافت با سخن ابولهب مجال دعوت از پیامبر ﷺ گرفته شد. ایشان برای اجرای امر الهی فردا دوباره این مسأله را تکرار کردند و به بیان موضوع دعوت خود پرداختند.

به چه دلیل دعوت علنی پیامبر ﷺ با دعوت اقوام و خویشان شروع شد؟
 ۱) هر مصلحی که بخواهد به اصلاح اجتماعی که در آن زندگی می‌کند دست بزند و آنها را از آلودگی‌ها پاک کند باید از نزدیکان خود شروع کند تا زمینه‌ی پذیرش دعوت او توسط مردم فراهم گردد. بنابراین اگر اقوام و خویشان پیامبر ﷺ او را می‌پذیرفتند و او را تأیید می‌کردند، خود زمینه‌ای برای پذیرش دعوت از سوی دیگران می‌شد.

۲) با توجه به زندگی اعراب، که اساس آن بر مبنای زندگی قبیله‌ای و قومی بود، هر کسی که می‌خواست به اقدامی دست بزند ناچار بود تا یاورانی مخلص و معتمد داشته باشد و بهترین راه برای یافتن چنین یارانی، استمداد از افراد قبیله و خویشان بود که براساس روابط محکم قبیله‌ای، خود را موظف به دفاع از افراد قبیله در برابر دشمن می‌دانستند. از این رو، پیامبر ﷺ مأمور شد تا در آغاز دعوت از آنها شروع نماید.

۳) پیامبر ﷺ، با دعوت از اقوام و خویشان خود که از قبایل متنفذ آن روز بودند و جذب افرادی از قبیله‌اش می‌توانست از پشتوانه‌ای محکم در برابر دیگر قبایل بهره‌مند شود و از این طریق سنگر مهمی در برابر هرگونه مخاطرات به دست آورد و بتواند با خیالی آسوده به تبلیغ دین اسلام بپردازد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، با دعوت از خویشان برای پذیرفتن حق و دوری کردن از بت‌پرستی و مفاسد، جدیت خود را در راه مبارزه اعلام نمود. با این روش دیگران متوجه اهمیت اقدام او و استقامت آن حضرت شدند و فهمیدند که ایشان در راه مبارزه یا مفاسد، ملاک‌های جاهلی را پشت سر گذاشته است و نزدیکان خویش را در نهی از منکر بر دیگران مقدم داشته است.

۴) پیامبر ﷺ معتقد بود که اساس اصلاحات، اصلاحات داخله است. تا انسان نزدیکان و خویشان خود را از کارهای نکوهیده باز ندارد، هرگز تبلیغ او در باره‌ی بیگانگان مؤثر نخواهد افتاد، زیرا در این صورت مخالفان زبان به اعتراض گشوده و کردار نزدیکان او را به رخ او می‌کشند (سبحانی ۱، ۱۳۶۷،

با توجه به این امر که در جامعه‌ی آن روز عرب نفوذ کلام بزرگان قوم امری مسلم و قطعی انگاشته می‌شد، افراد این مهمانی مردان و سران قوم بودند. پذیرش اسلام توسط این گروه به منزله‌ی پذیرش اسلام توسط افراد تحت حمایت آنها بود. این سخن بدین معنا نیست که پیامبر ﷺ فقط مردان را به اسلام فراخواندند. گواه این مدعا خدیجه رضی الله عنها، همسر گرامی پیامبر رضی الله عنه، و سمیه مادر عمار که جزء اولین زنان بودند، که اسلام آوردند می‌باشد. بلکه این عمل پیامبر رضی الله عنه می‌توانست بهترین تأثیر را در راه پذیرش دعوت داشته باشد.

وقتی که همه‌ی افراد و سران قوم، که چهل و پنج نفر بودند، جمع شدند، پیامبر رضی الله عنه دعوت خود را عرضه داشت و فرمود:

به راستی هیچ‌گاه راهنمای یک جمعیت به کسان خود دروغ نمی‌گوید. به خدایی که جز او خداوندی نیست، من فرستاده شده‌ی خدا به سوی شما، و به عموم جهانیان هستم. سپس افزود: هیچ‌کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آن چه من برای شما آورده‌ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم (حلبی ۱، ۳۲۱).

در ادامه، پیامبر رضی الله عنه به انذار قوم خود پرداخت، زیرا گفته‌اند اولین آیاتی که امر به تبلیغ کرده‌اند، آیات اول سوره‌ی مدثر است:

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ... (مدثر، ۱ و ۲)؛ ای مرد بر خویش جامه‌ی خواب پیچیده! برخیز و هشدار بده!

و همچنین آیه‌ای که به پیامبر رضی الله عنه دستور دعوت از خویشان را داده است نیز با انذار شروع شده است (آیتی، ۱۳۶۵، ۸۹).

و همچنین قوانین امروزه نیز اثبات می‌کنند کسانی که مورد انذار قرار می‌گیرند آمادگی بیشتری جهت انجام عملی را دارند (مک دانلد، ۱۳۶۶، ۱۶۲).
هان ای خویشاوندان من، شما بسان خفتگان می‌میرید، و همانند بیداران،



زنده می‌گردید و طبق کردار خود مجازات می‌شوید و این بهشت دائمی
خداست (برای نیکوکاران) و دوزخ همیشگی او است (برای بدکاران)
(حلی ۱، ۲۲۱).

و در آخر پیامبر ﷺ فرمود:

کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود، تا برادر و وصی و جانشین من میان
شما باشد (حلی ۱، ۲۲۱).

یکی از شیوه‌هایی که پیامبر اکرم ﷺ برای پیش‌برد اهداف و تبلیغ اسلام از
آن استفاده کرد، فرستادن نامه به سران کشورها بود، و تبلیغ آیین خود را منحصر
به تبلیغ خود و یا اعزام افراد به اطراف خود نمی‌کرد، بلکه با ارسال نامه یا ارسال
پیگ، به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره
می‌نگارد:

در سال ششم هجرت، پیغمبر اکرم ﷺ نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان
ایران، روم، مصر و حبشه نوشت و آنان را به اسلام دعوت فرمود (طباطبایی،
۱۳۶۰، ۱۰۲).

۱۲) فراگیری انتشار پیام

مخاطبان دعوت پیامبر ﷺ چه کسانی بودند؟ آیا همه قشرهای جامعه مورد نظر
بودند و یا فقط قشرهای خاصی، مثلاً فقرا و ضعفا، چون این گروه مورد ظلم
واقع می‌شدند و با دعوت از ایشان در پی احقاق حق آنها بود، و یا فقط به دنبال
دعوت از ثروتمندان و طبقه‌ی اشراف بود چون تنها این گروه بودند که در جامعه
دارای اعتبار و منزلت بودند؟

آیا فقط این دعوت مختص به مردان بود، چون در جامعه‌ی آن روز روح
مردسالاری حاکم بود و به زنان جامعه کاری نداشت؟

آیا فقط به دعوت جوانان پرداخته و به پیران و سال‌خوردگان توجهی
نداشت؟ آیا دعوت شامل اهل کتاب هم می‌شد و بالاخره آیا دعوت جهانی بود

یا خیر؟

با اندکی در تأمل در آیات و روایات، این مسأله برای ما روشن می‌شود که تمامی قشرهای جامعه، اعم از مرد و زن، آزاد و بنده، فقیر و ثروت‌مند، مورد خطاب دعوت پیامبر ﷺ بودند، به همین جهت ما در بیشتر خطاب‌های قرآنی می‌بینیم مخاطب پیامبر «ناس»؛ یعنی همه‌ی مردم، نه گروه خاص و یا طبقه‌ی خاص، بوده است و همچنین: آیه‌ی ۱۵۸ از سوره‌ی اعراف گویای این واقعیت است؛ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ... بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه‌ی شما هستم.

به نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه تصویری که پیامبر گرامی ﷺ آن را اساس آیین خود قرار داده این است که سراسر جهان هستی، آفریده‌ی خدایی است یگانه، که هر جزء از اجزاء جهان به سوی سعادت و کمال مخصوص آن جزء راهنمایی می‌کند و انسان را نیز که زندگی جاوید دارد به سوی سعادت و کامیابی ویژه‌ی وی با پیروی از روش و پیمودن راهی که خود نشان می‌دهد هدایت می‌نماید (طباطبایی ۶، ۱۳۹۶ هـ، ۲۰۳).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نگارد:

معلوم است که پیغمبر ﷺ به سوی تمام بشر برانگیخته شد و دعوت وی اختصاص به گروه خاص و یا زمان خاص ندارد.

سپس به آیات اعراف، ۱۵۸؛ انعام، ۱۹ و انبیاء ۱۰۷ استدلال می‌کند. سپس جهت تأکید به شواهد تاریخی اشاره دارد:

علاوه بر این تاریخ هم شاهد است که آن حضرت یهود را، که از بنی اسرائیل بوده‌اند، و روم و حبشه و مصر را، که از غیر نژاد عرب می‌باشند، به سوی اسلام دعوت کرده است. گروهی هم به او ایمان آورده‌اند که از مشاهیر آنها سلمان فارسی ایرانی و بلال حبشی مؤذن پیغمبر ﷺ و صهیب رومی بوده‌اند (طباطبایی ۴، ف، ۲۷۰).

آن گاه این گونه نتیجه می‌گیرد:

بنابراین شبه‌ای نیست که وی در زمان خود، نبوتی عام و مأموریتی همگانی داشته است. عمومیتی که در آیات گذشته ملاحظه می‌شود تمام زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌گردد.

در هر حال نبوت وی عام است، و آن کس که درست به وسعت معارف و قوانین اسلامی پی برده باشد، و از طرفی ظلمت جهل و سرکشی، و فساد که دنیای آن روز را فرا گرفته بود در نظر آورد، به خوبی می‌فهمد که ممکن نبود پیغمبر ﷺ یک بار با تمام جهانیان به مبارزه برخاسته و با شرک و فساد ستیزه کند (طباطبایی ۴، ف، ۲۷۰).

این دعوت فراگیر را باید از جایی و از زمانی می‌آغازید، ولی دور نمای کاری و رسالت او فراگیر و جهانی بود. با توجه به همین هدف و دور نماست که برنارد شاو می‌گوید:

چنین پیش بینی می‌کنم و از هم اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد ﷺ مورد قبول اروپا خواهد بود. به عقیده‌ی من اگر مردی همچون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۰).

۱۳) ابعاد دعوت

پدیده‌ی دعوت، چنانچه پیش از این در بخش «انسان عرصه‌ی ساخت و کارآمدی پیامبران ﷺ» آمد، می‌تواند شعاع تأثیر متفاوتی داشته باشد و از میزان دوام مختلفی برخوردار گردد. دعوت‌هایی که در همه‌ی ابعاد پیشروی داشته، سطح بسیار وسیعی را اشتغال کرده؛ فرن‌های متمادی در کمال اقتدار حکومت نموده، و تا اعماق روح بشر ریشه دوانده‌اند، مخصوص سلسله‌ی پیامبران الهی ﷺ است (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۴).

باید به راستی بیان داشت که شعاع دعوت پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ چنین

خصوصیاتی داشته است. او با به کارگیری روشی مطلوب و معقول توانست راه نیک‌بختی و رستگاری را برای انسان امروز بگشاید. حال انسان مختار است که بدان روی آورد و یا از آن رویگردان باشد:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان، ۳)؛ ما به او راه را نشان دادیم خواه سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس.

نتیجه

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله، روش دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، الگوی جامعی را در متدولوژی تبلیغ و دعوت در اختیار ما قرار می‌دهد. بدین روی باید روش دعوت را به گونه‌ای سامان داد که مفاهیم و آموزه‌ها در اعماق روح انسان و مخاطبان نفوذ نماید و اعمال و دستورات در نهاد روح مخاطبان، درونی گردد و به صورت باورهای قلبی عمیق درآید؛ زیرا حیات جوامع انسانی در گرو اموری چند است؛ همچون قانون، حکومت و نظارت بر قانون. این سه مسأله، لزوماً باید فرایندی مهم را طی نمایند، که طی این فرایند، به درونی شدن قانون، چه قانون الهی و چه قانون مبتنی بر آن و با توجه به نیازهای نوشونده‌ی زمان نیاز دارند. این مهم، نیازمند به روش اجرایی فعال و پویا می‌باشد. ابزارهای اصلاح جامعه چند نکته‌اند: تبلیغات، انقلاب اجتماعی و مقاومت اجتماعی که باید این سه نکته مورد توجه آحاد اجتماعی قرار گیرند. اجمالاً باید ساختار تبلیغ و دعوت مبتنی بر الگوی نبوی شود تا در گستره‌ی تاریخی و زمان اجتماعی منتج به نتیجه گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱) داستان یوسف علیه‌السلام (در خواب دیدن بازده ستاره که او را می‌پرستند، به چاه انداختن برادران، یوسف علیه‌السلام را، زندانی شدن یوسف علیه‌السلام، عاشق شدن زن عزیز مصر به یوسف علیه‌السلام (یوسف علیه‌السلام و زلیخا)، داستان یوسف علیه‌السلام و برادرش بنیامین، آمدن یعقوب علیه‌السلام به دیدار یوسف علیه‌السلام، داستان ابراهیم علیه‌السلام و پرستش ستارگان و ماه و خورشید و انکار همدی آنها و ایمان به خدای یگانه و شکستن بت‌ها و انداختن تبر بر گردن بت بزرگ. داستان خواب دیدن ابراهیم علیه‌السلام و ذبح اسماعیل علیه‌السلام و آمدن

گوسفند و ادا مدی ماجرا، درختان میوه که در همان شب پوک و سیاه شد و فردای آن روز دو برادر با میوه‌های فاسد رو په رو شدند. داستان سلیمان علیه السلام و بلقیس و آوردن ملکه یا تختش آن هم یا یک چشم به هم زدن. داستان مورچه‌ها و سخن گفتن آنها. داستان هدهد و گزارش کامل او. داستان چهار پرنده و کوبیده شدن و احیای مجدد. زاییدن پیره زن برخلاف عرف و روند مرسوم. داستان مریم علیها السلام و بچه‌دار شدن زن بدون شوهر. سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره. داستان کودکی موسی علیه السلام و انداختن او در نیل. داستان گاو بنی اسرائیل. تمامی معجزات موسی علیه السلام. عصای مار شده، رود نیل به دو نیم شدن، داستان یونس علیه السلام و شکم ماهی، نافه‌ی صالح، و غیره.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آبتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۵)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳) ابن هشام (۱۳۶۳)، سیره، قم.
- ۴) الامام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی.
- ۵) بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، انتشارات کیهان.
- ۶) نویسندگان، محمد رضا (۱۳۸۲)، الگوی برتر (شیوه مبارزه پیامبر اکرم با مفاسد اجتماعی)، انتشارات آرام دل، چاپ اول.
- ۷) جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهارم هجری، ج ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۸) جمشیدی، حسن (۱۳۸۴)، تقلین در آئینه عرفان، مشهد، گروه فلسفه‌ی پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- ۹) جمشیدی، حسن (۱۳۸۴)، عقل در علوم اسلامی، مشهد، گروه فلسفه جهاد دانشگاهی.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر (بی تا)، لغت نامه، ج ۴ و ۷.
- ۱۱) سبحانی، جعفر (۱۳۶۷)، فروغ ابدیت، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۲) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۰)، آموزش دین، ترجمه‌ی سید مهدی آیت‌اللهی، قم، جامعه‌ی مدرسین.

۱۳) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، المیزان، ج ۲، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.

۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، المیزان، ج ۶، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.

۱۵) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، المیزان، ج ۱۲، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ چهارم.

۱۶) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳)، سنن النبی، ترجمه‌ی عباس عزیزی، انتشارات صلاة، چاپ پنجم.

۱۷) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۴۸)، شیعه در اسلام، قم، دارالتبلیغ اسلامی.

۱۸) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ هـ)، المیزان، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۹) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ هـ)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.

۲۰) طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ج ۲، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

۲۱) عسکری، علیرضا (۱۳۷۳)، سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۲) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم.

۲۳) مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش تاریخ، ترجمه‌ی محمد رضا

شفیعی کدکنی.

۲۴) مک داندل، فردریک (۱۳۶۶)، روانشناسی تربیتی، ترجمه‌ی زهره سرمدی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه.

۲۵) نصیری (رضی)، محمد (۱۳۸۳)، تاریخ تحلیلی اسلام، نشر معارف، چاپ بیستم.

۲۶) یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ پنجم.